

نبرد خلق

کارگران همه ی کشورها
متحد شوید

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

یادداشت سیاسی

ای سرو ایستاده نیفتادی، این رسم توست که ایستاده بمیری

در صفحه ۱۷

مهدی سامع

درآمد ملی صرف بهبود زندگی
مردم نمی شود.

سخنرانی رفیق لیلا جدیدی در گرامیادداشت

سی و پنجمین سالگرد حماسه سیاهکل

در صفحه ۵

گزارشی کوتاه از همایش ۱۹ بهمن

سالگرد حماسه سیاهکل

هواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در بلژیک (کورتیک) روز شنبه ۱۵ بهمن ۱۳۸۴ (۴ فوریه ۲۰۰۶) طی مراسمی با شکوه سالگرد حماسه سیاهکل و تولد سازمان چریکهای فدایی خلق ایران را گرامی داشتند.

این همایش با یک دقیقه سکوت آغاز شد. سپس بیانیه سازمان به مناسبت ۱۹ بهمن توسط رفیق حسن ساکت قرائت گردید. در ادامه برنامه رفیق لیلا جدیدی از اعضای کمیته مرکزی سازمان، به سخنرانی پرداخت. وی در سخنرانی خود به شرایط دوران حماسه سیاهکل و شرایط امروز ایران و درسهایی که می توان از سیاهکل گرفت پرداخت. متن سخنرانی این رفیق در ماهنامه نبرد خلق به چاپ خواهد رسید.

در ادامه برنامه پیام مشترک حزب کار یونان، حزب کار آرژانتین و جناح چپ حزب احیای کمونیستی ایتالیا به سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و تبریک هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران به این همایش به مناسبت حماسه سیاهکل توسط رفیق ربابه خوانده شد.

قسمت دوم برنامه با هنرنمایی ارس واحد موسیقی کارگاه هنر ایران توسط رفیق فریدون رضائی آغاز شد که در آن رفیق فریدون به اجرای ترانه سرودهای خاطره انگیز و نیز ترانه سرودهای جدید پرداخت. سپس رفقا مهرداد قادری از اعضای کمیته مرکزی سازمان و مسئول روابط خارجی سازمان، و رفیق جعفر پویه عضو تحریریه نبرد خلق به مدت یک ساعت به سوالات شرکت کنندگان در مراسم پاسخ دادند. مسئول این بخش از برنامه رفیق کریم محمودوند بود.

در پایان یک بار دیگر رفیق فریدون رضائی به اجرای برنامه هنری پرداخت و مراسم با سرود انترناسیونال پایان یافت.

در این همایش، تعدادی از اعضای شورای ملی مقاومت ایران و سازمان مجاهدین خلق ایران حضور داشتند.

دبیرخانه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

یکشنبه ۱۶ فوریه ۲۰۰۶

سرمقاله

تحول از اسطوره بهمن

تا واقعیت امروز

منصور امان

هر سال با در رسیدن بهمن ماه، گاهشمار تاریخ در پندار بسیاری از بازیگران و حاشیه نشینان خیزشی که به سرنگونی رژیم شاه و برپایی رژیم ولایت فقیه انجامید، به جریان می افتد. و در این میان، برای آنان که گذشته همواره پرتوی روشنگرانه بر فراز راه آینده انگاشته شده است، این مرور نگاهی به مسیر در پیش رو هم هست.

قالبهای شگفت زدگی در برابر واگشت سهمگین ۵۷ از فراز یک خیزش ضد دیکتاتوری به ژرفای استبدادی مذهبی، تنها در این هیات پدیدار نمی شود. سطوح دیگری از این تاثیر نیز خود را به نمایش می گذارند که با وجود نقاط تمایز مشخص، بیشتر آنها انعکاس توقف مشترک در برابر پوسته ی گمراه کننده پدیده مزبور به شمار می روند. دیواری که رویه ی نازک رویدادها ست و در پس آن نه فقط دیروز بلکه، فردا نیز بر دفترچه تقویم دیده می شود و این رویکردها از شناسایی آن ناتوان مانده اند.

بقیه در صفحه ۴

رویارویی جنبش کارگری با

حکومت استبداد مذهبی

در صفحه ۹

در میان خبرهای مربوط به فاجعه انسانی که در جامعه ما وجود دارد، خبری روز ۳ بهمن امسال از طرف خبرگزاری دولتی کار منتشر شد که عمق فاجعه ای که رژیم حاکم بر ایران مسبب و مسئول اصلی آن است را به خوبی نشان می دهد. دکتر امان الله قزایی مقدم، جامعه شناس و استاد دانشگاه، در گفت و گو با خبرنگار ایلنا می گوید: «در حال حاضر ۳۰۰ هزار زن خیابانی در تهران وجود دارد.»

۳۰۰ هزار زن خیابانی در تهران. رقمی وحشتناک و باورنکردنی است. همین جامعه شاس می گوید: «۴ میلیون بیکار، ۵ میلیون معتاد و ۹ میلیون دختر و پسر ازدواج نکرده (۵/۵ میلیون دختر، ۳/۵ میلیون پسر) در کشور وجود دارد که منجر به گسترش فحشاء در جامعه شده است. در حال حاضر ۳ میلیون حاشیه نشین در کشور و دو میلیون حاشیه نشین در تهران وجود دارد.»

دکتر امان الله قزایی مقدم معتقد است که «برای جلوگیری از گسترش فحشاء باید سالانه یک میلیون شغل تولید کنیم، در صورتی که دولت بیش از ۴۰۰ تا ۵۰۰ هزار شغل نمی تواند ایجاد کند..... پس در این صورت فحشاء پیش رفته و چاره نخواهد داشت.»

کارشناسان امور اجتماعی در این نکته اتفاق نظر دارند که مهمترین دلیل پیدایش زنان خیابانی عامل اقتصادی است. بیکاری، اعتیاد، ازدواجهای ناخواسته و طلاق نیز ریشه در وضعیت اقتصادی دارد. آمار تکانهنده ای که در بالا آورده شد و به ویژه چشم انداز گسترش فحشاء، آن هم در ابعادی چنین فاجعه بار نشان می دهد که برای غلبه بر این ناهنجاری رو به گسترش، سرمایه گذاری صورت نمی گیرد. این در حالی است که باندها، سازمانها و نهادهای وابسته به حکومت هر روز بیش از روز قبل ثروت و سرمایه ملی مردم ایران را چپاول می کنند. برای مثال بودجه سازمان تبلیغات اسلامی برای سال آینده خورشیدی ۲۵۰ برابر بودجه امسال این نهاد در نظر گرفته شده است.

بقیه در صفحه ۲

سرنگون باد رژیم استبدادی - مذهبی ولایت فقیه با تمام دسته بندیهای درونی آن، هر چه گسترده تر باد مبارزه مسلحانه انقلابی

یادداشت سیاسی

ولایت فقیه مرکز ثقل تضاد مردم با حکومت

بقیه از صفحه ۱

با چنین وضع اسفباری است که باید پروژه ماجراجویانه اتمی رژیم ایران را افشا کرد و خواستار قاطعیت در مقابل پروژه های ضد مردمی جمهوری اسلامی شد.

باور به این که ۳۰۰ هزار زن خیابانی در تهران وجود دارد بسیار سخت و تکانه‌دهنده است از آن مهمتر ۵ میلیون معتاد در میان جمعیت ۷۰ میلیونی کشور است که تیشه به ریشه نسل جوان کشور ما زده است. اما همین قدر که این ارقام سرگیجه آور است، ارقام مربوط به بودجه های میلیاردی که صرف تهیه سلاح اتمی با پوشش استفاده از انرژی و فن آوری اتمی می شود و بودجه های هنگفت که برای توسعه تروریسم و بنیادگرایی هزینه می شود نیز سرگیجه آور است.

غلبه بر ناهنجاریهای اجتماعی، ایجاد اشتغال برای بیکاران و رسیدگی به اولیه ترین نیازهای مردم، مستلزم اختصاص بودجه کافی به این امور است. اما رژیم ایران با صرف هزینه های کلان برای حفظ و بقای نظام و نیز چپاول گسترده منابع ملی، مردم را به روز سیاه کشانده است که نمونه ای از این وضع تاسفبار را از آماري که ذکر شد می توان درک کرد.

وقتی پس از تصویب قطعنامه روز ۱۵ بهمن آژانس بین المللی انرژی اتمی، احمدی نژاد صدور این قطعنامه را «مضحک» و تصویب کنندگان آن را «کودن» و «احمق» نامید، برای بسیاری این سوال مطرح شد که این کوتوله سیاسی با کدام پشتگرمی و به اعتبار کدام قدرت این مواضع وقیحانه را اتخاذ می کند.

احمدی نژاد در روز ۱۷ بهمن در رابطه با قطعنامه آژانس گفت: «ما از بابت این که خداوند دشمنان ما را احمق و کودن قرار داده، خدا را شاکریم.»

پشتگرمی احمدی نژاد به درآمدها و منابع ملی ایران است که گرچه صرف بهبود زندگی مردم نمی شود، اما با گشاده دستی صرف نظامیگری و توسعه ترور و ارتجاع می شود. آن قدرتی هم که احمدی نژاد با اتکا به آن جهانیان را به سخره می گیرد، نیروی مخرب بنیادگرایی اسلامی است که گرچه قلب و مغز آن در تهران و در بیت ولی فقیه است، اما دستان خون آلودش در سراسر جهان و به ویژه در کشور همسایه ما عراق در مقابل چشم همگان قرار دارد. با اتکا به چپاول درآمد ملی و نیروی مخرب بنیادگرایی اسلامی است که احمدی نژاد به فرموده ولی فقیه از کلماتی مثل کودن و احمق در مورد ۲۷ کشور جهان که به قطعنامه روز ۱۵ بهمن آژانس بین المللی انرژی اتمی رای مثبت دادند استفاده می کند. در این میان این مردم ایران بوده اند که تاکنون هزینه استمالت از رژیم ایران را پرداخت کرده اند و البته در چشم پوشی کشورهای بزرگ از سیاستهای ماجراجویانه و تروریستی حکام تهران نیز مردم ایران ضرر کننده اصلی بوده اند. کمک به مردم ایران در مبارزه شان برای دستیابی به دموکراسی و عدالت از طریق قطع هرگونه امداد و استمالت از استبداد مذهبی حاکم بر ایران امکان پذیر است.

Mehdi_samee@yahoo.com

نقل از سایت دیدگاه

اول اسفند ۱۳۸۴

در مبارزه سیاسی شناخت خصلت اساسی حکومت از نظر سیاسی نقش مهمی دارد. با شناخت این موضوع است که کانون اصلی ستیز و مرکز ثقل تضادها روشن می شود و بنابراین شعار اساسی در همکاری یا نفی حکومت تعیین می شود.

رژیم حاکم بر ایران از نظر پایگاه اقتصادی متکی بر سرمایه داری در یک کشور پیرامونی است. سرمایه داری دولتی همراه با سرمایه داری تجاری غارتگر و رانت خوار در حکومت نقش اساسی دارند. این که ماهیت حکومت سرمایه داریست، به خودی خود هیچ گره گشایی برای انتخاب شعار اساسی و پیدا کردن جهت اصلی مبارزه نمی کند.

رژیم حاکم بر ایران خود را جمهوری اسلامی می نامد. اما جمهوری خواهان بر این اعتقاد هستند که این حکومت هیچ قرابتی با جمهوری که متکی بر اصل انتخاب مردم است ندارد. اکثریتی از جریانهای سیاسی مسلمان نیز بر این باورند که این حکومت اسلامی نیست. با این حال واقعیت این است که نام نظام حاکم بر ایران «جمهوری اسلامی» است با این توضیح که این نام بدون توجه به قانون اساسی این نظام نمی تواند در انتخاب شعارهای بسیج کننده و انتخاب جهت اصلی مبارزه کمی کند.

رژیم حاکم بر ایران بر اساس قانون اساسی آن متکی بر ولایت فقیه است. ولایت یک «فقیه» بر کشور اصل اساسی حکومت است که با توجه به آن همه ی حرکت‌های اساسی جمهوری اسلامی قابل توضیح است.

من در یکی از یادداشتهای قبلی تحت عنوان «خمینی طراح و بنیانگذار ولایت مطلقه فقیه» نوشتم: «خمینی با دفاع از نظریه «حکومت شرعی» و «ولایت مطلقه فقیه» و استقرار «جمهوری اسلامی» جدالی که در دوران مشروطه بر سر «مشروطه» یا «مشروع» وجود داشت را به یک جدال بزرگ اجتماعی بین «ولایت مطلقه فقیه» و «جمهوری لائیک» تبدیل کرد و اکنون بر خلاف دوران مشروطه این جدال و چالش نه فقط بین نخگان که در ابعاد توده ای جریان دارد و احمدی نژاد بیان بن

بست نظری و عملی «ولایت مطلقه فقیه» است.»

خمینی در ماده دوم وصیت نامه خود می نویسد: «اسلام و حکومت اسلامی پدیده الهی است که با بکار بستن آن سعادت فرزندان خود را در دنیا و آخرت به بالاترین وجه تامین می کند و قدرت آن دارد که قلم سرخ برستمگرها و چپاولگرها و فسادها و تجاوزها بکشد و انسانها را به کمال مطلوب خود برساند و مکتبی است که برخلاف مکتبهای غیر توحیدی در تمام شئون فردی و اجتماعی و مادی و معنوی و فرهنگی و سیاسی و نظامی و اقتصادی دخالت و نظارت دارد و از هیچ نکته ولو بسیار ناچیز که در تربیت انسان و جامعه و پیشرفت مادی و معنوی نقش دارد فروگذار نموده است و موانع و مشکلات سر راه تکامل را در اجتماع و فرد گوشزد نمود و برفع آنها کوشیده است. اینک که به توفیق و تأیید خداوند، جمهوری اسلامی با دست توانای ملت متعهد پایه‌ریزی شده و آن چه در این حکومت اسلامی مطرح است اسلام و احکام مترقی آن است. بر ملت عظیم الشان ایران است که در تحقق محتوای آن به جمع ابعاد و حفظ و جراست آن بکوشند که حفظ اسلام در راس تمام واجبات است.»

از نظر بنیانگذار جمهوری اسلامی «اسلام و حکومت اسلامی» پدیده الهی است و «حفظ اسلام در راس تمام واجبات است.» اما از آن جا که «امت اسلامی» دسترسی مستقیم به «الله» ندارند ولی فقیه از جانب الله اعمال حاکمیت می کند.

جوهر و چکیده قانون اساسی جمهوری اسلامی محکم کردن و ابدی کردن اصل ولایت فقیه است. اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی بدین قرار است:

اصل چهارم: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است»

اصل پنجم قانون قانون اساسی جمهوری اسلامی بدین قرار است: اصل پنجم: «در زمان غیب حضرت ولی عصر «عجل الله تعالی فرجه» در جمهوری اسلامی ایران و ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه

مهدی سامع

عادل و با تقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم عهده‌دار آن می گردد.» این اصل در زمان خمینی به شکلی بود که امکان وجود شورای رهبری را هم در نظر می گرفت. اما در آستانه مرگ خمینی این اصل به سود قدرت فردی یک فقیه تنظیم شد.

اصل صد و ده قانون اساسی جمهوری اسلامی که اختیارات ولی فقیه را شمارش می کند به قرار زیر است:

اصل صد و ده: «(۱) وظایف و اختیارات رهبر:

۱- تعیین سیاستها کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام.

۲- نظارت بر حسن اجرای سیاستهای کلی نظام.

۳- فرمان همه‌پرسی.

۴- فرماندهی کل نیروهای مسلح.

۵- اعلام جنگ و صلح و بسیج نیروهای.

۶- نصب و عزل و قبول استعفا:

الف - فقهای شورای نگهبان.

ب - عالیترین مقام قوه قضاییه.

ج - رییس سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران.

د - رییس ستاد مشترک.

ه - فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

و - فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی.

۷- حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه گانه.

۸- حل معضلات نظام که از طرق عادی قابل حل نیست، از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام.

۹- امضاء حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری از جهت دارا بودن شرایطی که در این قانون می‌آید، باید قبل از انتخابات به تأیید شورای نگهبان و در دوره اول به تأیید رهبری برسد.

۱۰- عزل رییس جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی، یا رأی مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت وی بر اساس اصل هشتاد و نهم.

۱۱- عفو یا تخفیف مجازات محکومیت در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رییس قوه قضاییه.

رهبر میتواند بعضی از وظایف و

بقیه در صفحه ۳

ولایت فقیه مرکز ثقل تضاد مردم با حکومت

بقیه از صفحه ۲

اختیارات خود را به شخص دیگری تفویض کند.

۱- اصل سابق: اصل یکصد و دهم: وظایف و اختیارات رهبری:

۱- تعیین فقهای شورای نگهبان.

۲- نصب عالیترین مقام قضایی کشور.

۳- فرماندهی کلی نیروهای مسلح به ترتیب زیر:

الف - نصب و عزل رییس ستاد مشترک.

ب - نصب و عزل فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

ج - تشکیل شورای عالی دفاع ملی، مرکب از هفت نفر از اعضای زیر:

- رییس جمهور.

- نخست‌وزیر.

- وزیر دفاع.

- رییس ستاد مشترک.

- فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

د- مشاور به تعیین رهبر.

د - تعیین فرماندهان عالی نیروهای سه گانه به پیشنهاد شورای عالی دفاع.

ه - اعلام جنگ و صلح و بسیج نیروهای به پیشنهاد شورای عالی دفاع.

۴- امضای حکم ریاست جمهور پس از انتخاب مردم صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری از جهت دارا بودن شرایطی که در این قانون میاید باید قبل از انتخابات به تأیید شورای نگهبان و در دوره اول به تأیید رهبری برسد.

۵- عزل رییس جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور، پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی یا رای مجلس شورای ملی به عدم کفایت سیاسی او.

۶- عفو یا تخفیف مجازات محکومیت، در حدود موازین اسلامی، پس از پیشنهاد دیوان عالی کشور.»

اینها اختیارات قانونی ولی فقیه است. علاوه بر این ولی فقیه نظام می تواند با حکم حکومتی هر قانونی و عملی را تأیید و یا نفی کند که اطاعت از آن برای کارگزاران حکومت اجباریست.

اما ببینیم شورای نگهبان و فقهای آن چه کسانی هستند و چه کسی آنها را انتخاب می کند؟

اصل نود و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی بدین شکل است:

اصل نود و یکم: «به منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات، مجلس شورای اسلامی با آنها، شورایی به نام شورای نگهبان با ترکیب زیر تشکیل می شود.

۱- شش نفر از فقهای عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز. انتخاب این عده با مقام رهبری است.

۲- شش نفر حقوقدان، در رشته‌های مختلف حقوقی، از میان حقوقدانان مسلمانی که به وسیله رییس قوه قضاییه به مجلس شورای اسلامی معرفی می شوند و با رأی مجلس انتخاب می گردند»

ملاحظه می شود که شش نفر از فقهای شورای نگهبان که بر اساس اصل چهارم قانون اساسی، اسلامی بودن قوانین را تأیید می کنند را رهبر

انتخاب می کند و شش نفر دیگر به پیش نهاد رییس قوه قضاییه و تصویب مجلس انتخاب می شوند. حال ببینیم

رییس قوه قضاییه را چه کسی انتخاب می کند و قوانین مجلس چگونه اعتبار پیدا می کند.

اصل یکصد و پنجاه و هفت قانون اساسی جمهوری اسلامی در مورد انتخاب رییس قوه قضاییه بدین قرار

است:

اصل یکصد و پنجاه و هفت: «به منظور انجام مسئولیتهای قوه قضاییه در کلیه امور قضایی و اداری و اجرایی مقام رهبری یک نفر مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی و مدیر و مدبر را برای مدت پنج سال به عنوان رییس قوه قضاییه تعیین می نماید که عالیترین مقام قوه قضاییه است.»

و اما رای و مصوبات مجلس شورای اسلامی چه گونه اعتبار و قطعیت پیدا می کند؟

اصل نود و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی بدین قرار است:

اصل نود و ششم: «تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با احکام اسلام با اکثریت فقهای شورای نگهبان و تشخیص عدم تعارض آنها با قانون اساسی بر عهده اکثریت همه اعضای شورای نگهبان است.»

بنابراین و بر طبق نص صریح قانون اساسی جمهوری اسلامی دو قوه قضاییه و مقتنه در نظام حاکم بر ایران

کاملاً در کنترل ولی فقیه است. اما در مورد قوه اجراییه که باید رییس جمهور

نظام به اصطلاح با رای مردم انتخاب شود وضع از چه قرار است.

در اصل پنجاه و هفت قانون اساسی جمهوری اسلامی نوشته شده است:

اصل پنجاه و هفت: «قوای حاکم در جمهور اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضاییه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند.»

و در اصل صد و هیجده قانون اساسی جمهوری اسلامی گفته شده است:

اصل صد و هیجده: «مسئولیت نظارت بر انتخابات ریاست جمهوری طبق اصل نود و یکم خدا و از همین رو مردم می دانند معنای تقلید در دین این است که رای مردم خود مشروعیت و

انتخابات است و تازه پس از همه این فیلترها رای ریخته شده تا وقتی ولی فقیه نظام بر طبق اصل صد و ده قانون اساسی آن را تأیید (تفید) نکند هیچ اعتباری ندارد.

این همان عملی است که خمینی در اولین انتخابات ریاست جمهوری آن را به مورد اجرا گذاشت و خامنه ای هم بر طبق قانون همین کار را تا کنون کرده است.

با توجه به اصولی از قانون اساسی که در بالا به آن پرداخته شد و با توجه به رویه عمل ولی فقیه، برای مثال حکم حکومتی، مشخص می شود که قدرت واقعی در نظام حاکم بر ایران در اختیار یک فقیه است. بنابراین این قدرت

استبدادی است و از آن جا که متکی بر حکومت دینی است، استبداد مذهبی می باشد.

ولایت یک فقیه اصل اساسی در قانون اساسی جمهوری اسلامی است. می توان با قاطعیت گفت که اگر اصول

مربوط به ولایت فقیه از قانون اساسی حذف شود، دیگر چیزی به نام جمهوری اسلامی و حکومت دینی که

خمینی آن را بنیاد نهاد و ادامه دهندگان راه او آن اصول را صریحتر و محکمتر کردند وجود نخواهد داشت.

به همین اعتبار است که تئوریسینهای ولی فقیه معتقد هستند که باید محظورات را کنار گذاشت و به جای «جمهوری اسلامی»، «حکومت عدل

اسلامی» را اعلام کرد.

از نظر اینان مرجع اعمال «عدل» ولی فقیه و مرجع تشخیص اسلامی بودن همان شورای نگهبان دست نشاند

ولی فقیه است.

پس از آن که خامنه ای توانست احمدی نژاد را به رقبایش تحمیل کند

برای چندین بار بحث در مورد جایگاه «رای مردم» در نظام ولایت فقیه

جمهوری اسلامی در میان نخبگان حکومت از سر گرفته شد.

در هفته اول دی ماه یکی از شاگردان نه چندان شناخته شده آیت الله مصباح

یزدی به نام محسن غرویانی بر بیهوده بودن رای مردم تأکید کرد. به دنبال این اظهار نظر کسانی که به نظر

خودشان مصلحت نظام ولایت فقیه را بهتر تشخیص می دهند، نظر محسن غرویانی را خلاف نظر خمینی دانستند.

محسن غرویانی در روزنامه رسالت در شماره روز پنج شنبه ۲۲ دی ۱۳۸۴

نوشت: «مردم خوب می دانند که حکومت مال مردم نیست بلکه حکومت متعلق به خداست و حکومت اسلامی

بهترین نوع حکومت مردمی است.» در ادامه مقاله وی تأکید کرده است

که: «در انتخابات و رفراندومها مردم برای بیعت با ولایت فقیه می روند نه

برای تعیین حکم خدا و از همین رو مردم می دانند معنای تقلید در دین این

است که رای مردم خود مشروعیت و

حجت شرعی ندارد و باید توسط یک عالم تأیید و تنفیذ شود.»

پس از جنجالی که با حرفهای غرویانی برپا شد و مصلحت اندیشان در مقابل طرفداران ذوب در ولایت صف آرای

کردند، آیت الله مصباح یزدی در شماره روز جمعه ۳۰ دی ۱۳۸۴ نشریه پرتو

سخن مخالفان نظراتش را به تشکیک در باره جایگاه ولایت فقیه متهم کرد و

آنها را دشمنانی خواند که به این شبهه دامن زده اند که «ولایت فقیه باید

مدت معینی داشته باشد.»

به گفته آخوند مصباح یزدی مخالفان ولایت فقیه سعی دارند کسی را سرکار

بیاورند که با تمایلات آنها نزدیکتر باشد به همین جهت می گویند: «خوب

است مردم مستقیماً ولی فقیه را انتخاب کنند، همان طور که نمایندگان

مجلس و رئیس جمهور را انتخاب می کنند.»

در همین نشریه در مورد رای مردم و مشروعیت حکومت، «مشروعیت و مقبولیت» را دو چیز متفاوت دانسته و

نوشته: «فقیه مشروعیت اعمال حکومت را با انتخاب مردم به دست نمی آورد بلکه مشروعیت او از ناحیه دین تامین

می شود و حمایت مردم امکان تشکیل حکومت را برای او فراهم می

کند.....حکومتی که مشروعیت دینی نداشته باشد هر چند مورد حمایت اکثریت افراد جامعه باشد مصداق

حکومت طاغوت است و همکاری با آن در شرایط غیر اضطراری حرام است

.....مقبولیت رئیس جمهور تابع رای مردم است اما مشروعیت آن وابسته به

اذن فقیه جامع الشرایط است.»

با توجه به اصول اساسی و پایه ای قانون اساسی جمهوری اسلامی که در

بالا آورده شد، می توان نتیجه گرفت که حرفهای آیت الله مصباح یزدی و

شاگردانش بیان صریح قانون اساسی جمهوری اسلامی است و «مصلحت اندیشانی» همچون هاشمی رفسنجانی

و محمد خاتمی و شرکا دروغگوین و فریبکارانی هستند که برای حفظ نظام

استبدادی مذهبی ولایت فقیه به توهم امکان تغییر در درون حکومت دامن می

زنند.»

نتیجه: مهمترین و برجسته ترین مشخصه سیاسی حاکمیت در ایران

«استبداد مذهبی متکی بر ولایت فقیه» است. بدون ولایت فقیه پدیده

ای به نام «جمهوری اسلامی» نمی تواند پابرجا بماند. یک تحول سیاسی

دمکراتیک و رادیکال (و نه اجتماعی و سوسیالیستی) تحولی است که بر

نابودی نظام ولایت فقیه و استقرار یک جمهوری عرفی (جدایی دین از دولت)،

دمکراتیک و مستقل سامانیی شده باشد.

دوشنبه اول اسفند ۱۳۸۴ - ۲۰ فوریه ۲۰۰۶

سرمقاله

تحول از اسطوره بهمن تا واقعیت امروز

منصور امان

سلطنتی که در برابر چشم انبوه مردمی که آن را به مبارزه طلبیده بودند، صورت می گرفت، یگانه حقیقت اصیلی بود که جنبش می توانست طفیان خود علیه بی نوایی و اختناق پیرامونش را بدان تکیه دهد. جز این، سفر قیام ۵۷ در آبهای کم عمقی می گذشت که رهبری خرده پا، سرشار از وسوسه‌های جنون آمیز و پیشداوریه‌ها، بدان هدایتش کرده بود.

توده ای که در خیابان و در برابر گلوله، مشتاقانه آزادی و عدالت را سینه سپر می کرد، خود برای به دست آوردن تصویری غیور ذهنی از آماجهایش می بایست با آنها نیز گلاویز می شد. وعده های خمینی که همچون سبب طشت ظرفشویی کدر و غیرقابل تفکیک به چشم می آمد، در سایه فقدان تاریخی سازه های دموکراتیک، به تنها علامتی تبدیل شد که مسیر را تعیین می کرد. قهرمان کمدمی مخالفت با حق رای زنان، ناگهان خود را درامی یافت که در آن باید نقش رزمنده آزادی را بازی می کرد. رُلی که ایقانی آن توسط وی، با پرسشهای آزار دهنده اما روشنگرانه کندگان، "آزادی" به متابه یک طرح همه جانبه سیاسی و واقعیتی با کنج و زوایا هنوز اندام نگرفته بود و نمی توانست هم بگیرد. تصویر خالی در چشم اندازی که امیدهای مبهم گسترانده بود، امکانی بی مانند در اختیار خرده بورژوازی وحشی شده ی قم و نجف و زانده ی لومین پرولتاریای آن گذاشت تا دشمنی و هراس خود از مدرنیسم شهر و ارزشهای سیاسی - اجتماعی جذابی ناپذیرش را آشکار کنند و از فرار موج قیام ضد سلطنتی مادیت بخشند. این جنبش حاضر شد، سکه نقد قدرت بالفعل خود را با سفته وعده دار "جمهوری اسلامی" معاوضه کند به ویژه از آن رو که نتوانست اسطوره هایش را با انگاشتهای مادی تاخت بزند.

با این وجود، تجربه خیزش ۵۷ را داوران جانبداری که با خونسردی پیروزی و شکستهایش را چرتکه می اندازند، قادر به تبیین نیستند. نیروی تحول خواهی که هم اینک در جامعه ی ما چشم در چشم رژیم استبدادی - مذهبی ولایت فقیه دوخته است، بی اعتنا به چنین محاسباتی پرچم مطالبات بهمن را به دست گرفته است. کابوس دموکراسی، سکولاریسم و عدالت اجتماعی، فارغ از بی حوصله گی مفسران رویدادهای بزرگ از درک پروسه دشوار و پیچیده ی شکل گیری آنها، همچنان فرا دستان را تعقیب می کند. قیام بهمن تنها ثابت کننده این واقعیت است، هیچ حقی وجود ندارد که یک بار برای همیشه به دست آید یا به گونه بازگشت ناپذیری از کف برود. جزر و مد جاودانه تاریخ این گونه حکمی را باطل کرده است.

حقیقت هیچ مفهومی کمتر از پایان نفوذ سیاسی یک فاکتور دایمی و اغلب مخرب در تحولات اجتماعی یعنی، دستگاه روحانیون ندارد. گرایش جامعه ایران به سوی نفی این درهم آمیزی، نخستین گام برای چیرگی بر آن ناهمگونی تاریخی است که همچون سایه ای بلند، در دوره های گوناگون، هر دگرگونی اجتماعی به سود مدنیت مدرن عصر را در سایه ی خود قرار داده است.

دستیابی به این درک و تبدیل آن به ضرورتی اجتماعی - که بی گمان تجربه ی دردناک و فاجعه بار حاکمیت استبداد مذهبی را به عنوان نیروی محرک در پشت سر دارد - همزمان گامی به سوی تصحیح زاویه نگاه به واقعیات مجردی که در سطح جامعه شناور هستند نیز به شمار می آید. اکنون کمتر کسی می تواند ادعا کند، این یا آن اسطوره دینی یا تابلوی مقدس تولید شده توسط کارپردازان دستگاه مذهب، از آزمون سخت داورى عرفی جامعه برکنار مانده است. حتی پیش قراولان فکری حکومت نیز مدتها است تلاش بیهوده برای باوراندن پاسخهای خود به جامعه ی پرسشگر با دوپینگ مبانی عقیدتی را به کنار گذاشته اند. امروز متولیان دین در جمهوری اسلامی به زبان خرافه ی ناب حرف می زنند. نفوذ تعقل گرایی مدنی، آنها را تا اعماق چاه جمکران عقب نشانده است. ملاحظه پذیرترین واکنشی که از سوی بخشی از دین مداران ارایه شده است، چیزی بیشتر از مونتاژ ناشیانه مولفه های عرفی بر مبادی ایدئولوژیک حکومت در بر نداشته است. "سازگاری اسلام با دموکراسی و حقوق بشر" و "مردمسالاری دینی" برخی از تولیدات فکری آزمایشگاه دکتر فرانکشتاینهای حوزوی است که با وجود برخورداری از تجهیزات لازم، در ارایه نمونه ی مادی این موجود فضایی همچنان بدھکار مانده اند.

جامعه ایران به هنگام قیام بهمن، از این ویژگی بی بهره بود. و کاستی مزبور، بی تردید یکی از پایه های اصلی شکست آن در بُرش تاریخی مزبور را تشکیل می دهد. ارتجاع مذهبی عاملی بود که تحت شرایط ذهنی و عینی مشخصی جامعه ایران در نزدیک به سه دهه پیش، کارکرد حقیقی یافت. طبقات و لایه های اجتماعی به جنبشی تب آلود در آمدند و آتش پندارهای نیک خود را با رویاهای سیاسی خمینی و دستگاه روحانیت فروزان کردند. خیزش سرنگونی، به جای برنامه با نمادها، با اسطوره های پیوند خورده بود که آگاهی اندکی از چهره و کارکرد مادی آن در زمین واقعیات داشت. زوال شتابان رژیم

اقتدار ایران در نزدیک به سه دهه پیش از این را ندارد. و بیش از همه از آن رو که پایه ای ترین خواستههای به واقعیت نگراییده آن، آزادی و عدالت، با وجود "حکومت اسلامی" و موفقیت "توطئه"، همچنان مضمون اصلی مبارزه علیه شرایط حاکم را تشکیل می دهد.

منظور کردن فاکتورهای مادی ای که بسیج توده ها علیه نظام سلطنتی را شکل و جهت داد به ویژه از آن رو ضروری است که پایه های مشروعیت خیزش مزبور به طور مشخص و فراتر از آن، قیام اجتماعی علیه روباها بیدادگرانه به طور کلی، بر این زمینه ها استوار است. هر گاه اینگونه پنداشته یا وانمود گردد که نیروی محرکه ای در فراسوی شرایط واقعا موجود اجتماعی، مناسبات سیاسی چیره بر آن را به چالش گرفته است، آنگاه بدیهی است که گوهره ی جنبش با چیزی جز "حرکت کور" با سمگگیری تخریب گرایانه و خود غرضانه مترادف نخواهد بود. در القای این برداشت پیرامون قیام ۵۷، به گونه جالب توجه ای حاکمان کنونی، حاکمان پیشین و طیف رنگارنگی از مخالفان آشنی چوی هر دو آنها، اشتراک نظر دارند. آنچه که توافق سه دسته مزبور گردگرد نفی و وارونه نمایی عوامل قیام را موجب می شود، در حقیقت یک شرط پراگماتیستی برای ترسیم راهکاری است که جامعه می باید بدان نظر کرده و گرایش خود به تحول را در چارچوب آن تنظیم کند.

قیام بهمن نتوانست به اساسی ترین وظایفی که به عهده اش گذاشته شده بود، پاسخ دهد و هدف مقدم آن که تحول در دستگاه قدرت و چا به جایی اش را تشکیل می داد، به قدرت گیری نیروی ضد انقلابی که علیه آماجهایش به حرکت درآمده بود، انجامید. با این وجود، قرار گرفتن نتیجه ی غلط زیر خط حساب، به مفهوم نبود جبری صورت مساله نیست. پرسشهایی که جامعه به جوشش آمده ایران در سال ۵۷ طرح نمود، امروز مبرم و مقدم تر از آن هنگام، زندگی و معیشت مردم را به خود مشغول کرده است. دو دهه حکومت جمهوری اسلامی، فقط سوالات و نیازهای بیشتری را بر این مجموعه افزوده است که برخی از آنها، بسا فراتر از تضادهای برآمده از شرایط حاضر را نشانه می گیرد. به عنوان مثال، خواست جدایی دین از دولت، در

همراه با دور شدن چرخه زمان از بزنگاه بهمن، نقش بازمانده از آن نیز در انگاشتهای متفاوت، رنگ و جلوه های دگرگونه ای می یابد و اغلب این تصویر، قربانی ای را نشان می دهد که بر صندلی اتهام نشاندن شده تا مصونیت تاریخی و سیاسی دادستانها تضمین شود.

این همه اما ناگزیری داورى سختگیرانه در باره قیام بهمن و برآمدهای آن را منتفی نمی کند. بیش از همه به دلیل ضرورت جاری ساختن دادگری در مورد تاریخی که در دهان جمهوری اسلامی فرو رفت و همچون تصویری ذهنی از آنچه که باید می بود و می شد، بر جا ماند.

عمق این تراژدی را جمهوری اسلامی در مراسم ۲۲ بهمن سال جاری به خوبی آشکار کرده است. زمانی که در میان یک جمع بی رونق و سفارش داده شده، طبل بد آهنگ سیاستی علیه نیازها و مطالبات واقعی جامعه به صدا در آورده شد و در غیاب توده ها، آنان که با آثار پیش بینی پذیر رویکرد حکومت دست به گریبان خواهند بود، تصمیم پیرامون چگونگی سرنوشت شان به اسفالت میدان آزادی کوبیده شد. دگردیسی قیام بهمن به پنهان و بستری برای حذف جامعه از پروسه مداخله در مقدرات خویش و بهره گیری از آن برای مادیت بخشیدن به تدابیری بیگانه و دشمنانه با منافع مردم، پروسه ای است که تقریباً آن را می توان همزاد قیام دانست. بی گمان، اینگیزه میلیونها شهروند ایرانی که با شجاعتی وصف ناپذیر به بیکاری همگانی با دیکتاتوری شاه شتافتند، فراهم آوردن زمینه و ابزار حذف و سرکوب خود نبود. کارگران، کارمندان، بیکاران، حلبی آباد نشینها برای وخیم کردن اوضاع معیشتی خویش به استقبال گلوله هایی که پاسخ رژیم شاه به مطالبات شان بود، نرفتند. نبرد شبانه روزی در خیابانها، نیروی محرک خود را از اعتراض به شرایطی می گرفت که مرزهای تحمل آن پشت سر گذاشته شده و به جستجوی راه حل در زمینی فرای رژیم شاه برخاسته بود. پرتگاه هولناکی که میان چشم اندازهای مطلوب این نیرو و برآمد مادی آن پدید آمد، هرگز اینگیزه های سرسخت شکل گیری قیام را زیر سوال نمی برد. نه "اسلام" و نه "توطئه" توان توضیح ایده الهای جنبش فراگیر طبقات و

پیام سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به مناسبت ۱۹ بهمن، سی و پنجمین سالگرد حماسه و قیام سیاهکل

کارگران و مزدبگیران ایران اعلام می کنیم.
ما از کمسیون حقوق بشر ملل متحد، از سازمان جهانی کار، از همه ی سندیکاها و اتحادیه های کارگری در سراسر جهان می خواهیم که از مبارزه کارگران و مزدبگیران ایران برای ایجاد تشکیلات مستقل کارگری حمایت و پشتیبانی کرده و رژیم حاکم بر ایران را به خاطر نقض قوانین مربوط به حقوق کار و دستگیری فعالان کارگری محکوم کنند.

خامنه ای برای حفظ ولایت ننگینش حربه ای جز سرکوب مردم ایران و صدور تروریسم و بنیادگرایی ندارد. هدف اساسی او از به کرسی نشاندن احمدی نژاد در یک انتخابات قلابی و نمایشی و هدف از چار و جنجالهای احمدی نژاد چیزی جز تلاش برای حفظ امنیت نظام از طریق استفاده از حربه اتم و فرصت عراق نیست.

استبداد مذهبی حاکم بر ایران با نقض اولیه ترین حقوق مردم ایران و با دهن کجی به جهانیان و با صدور ارتجاع و بنیادگرایی، جامعه و کشور را ویران کرده است.

در حالی که جمهوری اسلامی نتوانسته برای تامین اولیه ترین نیازهای مردم ایران چاره اندیشی کند و در حالی که ایران دارای ذخائر عظیم گاز که می تواند بیش از صد سال مساله انرژی در ایران را تامین کند است، مستبدان حاکم بر ایران، میلیاردها دلار صرف پروژه اتمی و صدور بنیادگرایی می کنند.

امروز دیگر همگان می دانند که ادعای مستقل شدن در انرژی و دستیابی به تکنولوژی اتمی بهانه ای برای دستیابی به سلاح اتمی است. این برنامه که توسط رژیم ایران با جدیت دنبال می شود، علیه منافع مردم ایران بوده و ایران را به سمت یک فاجعه همه جانبه می برد.

با وجود رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه مردم ایران به فقر و سیه روزی رسیده اند. خواست اولیه و مقدم مردم ایران که همه ی شیفتگان آزادی در راه آن بیکار می کنند، سرنگونی رژیم ایران و استقرار یک نظام دموکراتیک در ایران است. این خواست نه از طریق جنگ خارجی و دخالتگرانه امپریالیستی محقق می شود و نه از طریق چشم دوختن به درون نظام. تحقق آزادی و

حاکمیت ملی و دست یابی مردم ایران به دموکراسی و عدالت و پیشرفت تنها

بقیه در صفحه ۱۹

گرامی می داریم که کارگران، مزدبگیران، معلمان، دانشجویان، زنان و جوانان کشور ما با مبارزه روزمره خود رژیم جمهوری اسلامی را هدف قرار داده اند. کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه در ماههای گذشته بارها به پا خواستند و در آخرین حرکت اعتراضی خود که روز ۸ بهمن انجام شد با هجوم بی سابقه نیروهای سرکوبگر رژیم روبرو شد.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه پس از این سرکوب وحشیانه طی اطلاعیه ای در همان روز اعلام کرد که: «از شب قبل به منازل ما هجوم آوردند، حتی فرزندان خردسال ما را هم به زندان بردند، تعداد زیادی که هنوز آمار دقیق آنرا نداریم ولی قطعاً بالغ بر صدها نفر میشود را دستگیر کردند، تعدادی از همکاران ما را به زور کتک و تهدید مجبور به راندن اتوبوس ها کردند، تعدادی از رانندگان ارگانهای نظامی را به خدمت گرفتند و هزاران پلیس و مامور انتظامی، لباس شخصی و لباس رسمی را به جان ما انداختند تا اعتصاب ما را در هم شکنند. این وضعیتی است که ما داریم.» در ادامه اطلاعیه آمده است که: «جمهوری اسلامی چنین کرد و ما هیچ چاره ای نداریم جز آنکه به مبارزه مان سرسختانه تر و متحدانه تر ادامه دهیم. از شما همکارانمان و هم سرنوشتانمان در سراسر دنیا، از شما که میتوانید اتحادیه و تشکل خودتان را داشته باشید تقاضا داریم که این عمل دولت ایران را محکوم کنید. ما از شما انتظار داریم که خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط تمامی دستگیر شدگان شوید. خواهان به رسمیت شناسی سندیکای ما و اجابت کردن خواسته های ما شوید. ما انتظار داریم که شما سرکوب اعتصاب ما را محکوم کنید و خواهان محاکمه و مجازات همه کسانی که به صف اعتصاب کارگران هجوم آوردند شوید.»

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران با حمایت از اعتصاب و اعتراض کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه و ضمن محکوم نمودن دستگیری فعالان کارگری توسط حکام مستبد ایران خواستار حمایت و پشتیبانی مردم ایران و همه ی آزادیخواهان ایران و جهان از کارگران ایران می باشد.

ما از خواست کارگران ایران برای حق اعتصاب و حق ایجاد تشکلهای مستقل کارگری و نظارت سازمان بین المللی کار بر حقوق کارگران ایران حمایت می کنیم و همبستگی خود را با مبارزه

رژیم شاه در واکنش به عملیات سیاهکل به سرکوب گسترده روی آورد. ۲ تن از رزمندگان دلیر گروه جنگل طی عملیات پس از ۱۹ بهمن به شهادت رسیدند و ۱۳ تن از برجسته ترین فرزندان انقلابی میهن ما در بی دادگاههای نظامی به اعدام محکوم شدند و در روز ۲۶ اسفند همان سال به جوخه های اعدام سپرده شدند. راه و رسم و ماهیت جنبشی که از سیاهکل آغاز شد، پیکار برای آزادی، دموکراسی، صلح و سوسیالیسم بود و تا هنگامی که مردم ایران به این خواسته ها دست نیابند، و با وجود هر شکست، کم کاری و یا انحراف ادامه دهندگان آن، این جنبش همچنان زنده خواهد ماند و راه پر فراز و نشیب کسب آزادی مردم ایران را طی خواهد کرد.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در آغاز سی و ششمین سال حیات خود یاد و خاطره همه ی زنان و مردان دلیر جنبش پیشتاز فدایی را که طی سی و پنج سال گذشته در پیکارهای بی امان در پای چوبه های دار و در رزمهای خیابانی و منطقه ای با ستمگران، در راه هدفهای سترگ جنبش نوین کمونیستی ایران به شهادت رسیدند، گرامی می دارد. به همه ی زندانیان سیاسی درود می فرستد و مقاومت کارگران، دانشجویان، روشنفکران و فعالان سیاسی در زندانهای استبداد مذهبی حاکم بر ایران را ستایش می کند.

ما به تمامی زنان و مردان ایران زمین که برای آزادی، دموکراسی، نابودی ستم جنسی، مذهبی و ملی، صلح و پیشرفت، عدالت و جدایی دین از دولت مبارزه می کنند درود می فرستیم و خاطره تمامی کسانی که در راه تحقق خواسته های ترقیخواهانه مردم ایران جان باختند را گرامی می داریم.

ما بر این اعتقاد هستیم که حل بحران پراکندگی در جنبش کمونیستی ایران و شکل گیری یک قطب کمونیستی در جنبش رهاییبخش مردم ایران که بتواند با ژرف نگری و توجه به شرایط عینی کنونی نقش مداخله گر داشته باشد، تکیه به مضمون و توجه به محتوای جنبشی است که از سیاهکل آغاز شد. بدون تردید این تکیه و توجه بدون بررسی نارساییها، انحرافها، خطاها و کمبودهایی که چریکهای فدایی خلق در سالهای پس از حماسه سیاهکل تا انقلاب بهمن ۱۳۵۷ داشتند، ره به جایی نخواهد برد.

اکنون پس از ۳۵ سال در شرایطی سالگرد حماسه و قیام سیاهکل را

۳۵ سال پیش در شامگاه روز ۱۹ بهمن سال ۱۳۴۹ یک دسته از رزمندگان پیشتاز فدایی با حمله به پاسگاه ژاندارمری سیاهکل جنبش نوینی را پایه گذاری کردند که تا انقلاب بهمن سال ۱۳۵۷ شگفت انگیزترین حماسه ها را در جنبش آزادیبخش مردم ایران به ثبت رساند. رزمندگانی که حماسه سیاهکل را آفریدند با ژرف نگری و با آگاهی به اندیشه های فرصت طلبان و عافیت جویان که برای بی عملی خود به هزاران بهانه چرکین و توجیه تئوریک نخ نما شده متوسل می شدند، در فضای اختناق و سرکوب رژیم محمد رضا شاه و با پذیرش ریسک پای گذاشتن به آینده، پرچم مبارزه و عمل انقلابی را برافراشتند.

رزمندگان دلیر جنبش پیشتاز فدایی با شور و شوق و با عشق به آزادی و با عمل خود خط و مرزهای غیر واقعی را درنوردیدند و در جنبش کمونیستی ایران، مرزهای حقیقی بین مردم و دشمن را ترسیم کردند. روزی که بنیانگذاران جنبش پیشتاز فدایی کمر به ستاندن آزادی و عدالت بستند، می دانستند که گام در راهی سخت و طولانی گذاشته اند. اما آنان این راه را با پیکارهای خونین و با قبول هزینه های سنگین آن کوتاه کردند.

پژواک پیکاری که پیشتازان جنبش فدایی آن را آغاز کردند، با سرعت بخشهای وسیعی از جامعه ایران را برگرفت و دیری نپایید که آگاهترین پیشروترین زنان و مردانی که قلبشان برای آزادی و سوسیالیسم می پیچید به گرد سازمان چریکهای فدایی خلق ایران جمع شدند و با آگاهی به ارزش راهی که در آن قدم گذاشته بودند، آماده بودند تا هزینه آزادی را با تمام جان و هستی خود بپردازند. آنان مشت مدعیان لاف زن و دروغگو را با عمل انقلابی خود باز کردند و مردم ایران یکبار دیگر با زنان و مردانی آشنا شدند که حاضر بودند در راه آزادی دست به عمل بزنند و بیهوده نبود که عافیت جویان و فرصت طلبان با مشتی دروغ و بهتان جنبش نوپای فدایی را زیر وقیحانه ترین و رذیلبانه ترین حملات قرار دادند.

جنبش پیشتاز فدایی از یک طرف زیر سرکوب وحشیانه ساواک شاه قرار داشت و از طرف دیگر با توپخانه اپورتونیستهای بی عمل و گزافه گو که تنها هنرشان شریعت سازی تئوریک بود، روبرو شد.

سخنرانی رفیق لیلا جدیدی عضو کمیته مرکزی سازمان و عضو تحریریه نبرد خلق در بزرگداشت ۱۹ بهمن، سی و پنجمین سالگرد رستاخیز سیاهکل

سلام عرض می‌کنم خدمت همه شما دوستان و رفقای که امروز به اینجا تشریف آوردید. می‌دانم که برخی از شماها از راههای دور آمده‌اید تا در مراسم امروز شرکت کنید، از شما تشکر می‌کنم. خوش آمدید. همینطور دوستان عزیز که در همین منطقه زندگی می‌کنند لطف کردید. از دیدار و آشنایی با شما خوشحالم. از دیرخانه سازمان نیز به خاطر دعوتی که از من کردند تشکر می‌کنم. بگذارید همچنین از دوستان و رفقای که زحمت تدارکات این همایش را کشیده‌اند به ویژه رفیق شاهپور نیز تشکر کنم. همگی خوش آمدید و درود بر همگی شما.

شما هم حتما شنیده‌اید که می‌گویند بدترین نوع ترس و هولناکترین لحظه موقعی است که کسی به روی سن می‌رود و همه چشمها و گوشها را متمرکز روی خود احساس می‌کند. اما احساس من الان هیچ چیز جز شادی و خوشحالی نیست. من خوشحالم که امشب در کنار شما دوستان و رفقا با هم ۱۹ بهمن، سالگرد قیام سیاهکل را گرامی می‌داریم...

سالروز ۱۹ بهمن همیشه برای من از اهمیت دو چندان و ویژه‌ای برخوردار بوده، چرا که تا پیش از ۱۹ بهمن ۱۳۵۷، یعنی سالی که در ایران قیام شد، من در آمریکا زندگی و تحصیل می‌کردم. در همان روزهای اول که به آمریکا آمدم، جذب گروههای سیاسی شدم و شروع به فعالیت کردم. اما مدتی نگذشت که با کنفدراسیون دانشجویان خارج از کشور، وابسته به سازمان چریکهای فدایی خلق آشنا شدم و در آنجا شروع به فعالیت کردم. در جریان قیام با تعدادی از رفقای به ایران رفتیم. روزی که ما رسیدیم، ۱۹ بهمن بود و من و چند نفر دیگر یگراست رفتیم جلوی دانشگاه تا در راهپیمایی که از طرف سازمان چریکهای فدایی خلق ترتیب داده شده بود، شرکت کنیم. جمعیت زیادی آنجا بود و من از شوق در پوست نمی‌کنجیدم. برایم مشاهده این همه حمایت از سازمان از جانب جوانان، دانشجویان، مردان و زنان بسیار شوکه‌مند و افتخار آمیز بود. تغییر و تحول از ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ تا ۱۹ بهمن ۵۷ باور نکردنی بود. البته بگویم که در آن روز رفیق مهدی سامع سازماندهی

این راهپیمایی را به عهده داشتند. ولی من کوچک بودم و ایشون را نمی‌شناختم. سوو تفاهم نشود، منظورم به لحاظ سنی نیست، منظورم این است که من فقط یک هوادار خارج کشوری بودم و ایشان در رده های بالای سازمان.

از همین رو درست است که ۱۹ بهمن از اهمیت تاریخی خودش در جنبش مردم ایران برخوردار است اما این روز به لحاظ شخصی هم روزی بسیار خاطره انگیز برایم محسوب می‌شود. برای همین هم می‌خواهم بخشی از صحتیهایم را اختصاص بدهم به اهمیت گرامی داشت این روز یا در واقع، اهمیت گرامی داشت روزهای تاریخی در جنبش آزادی خواهی و عدالت طلبی مردم ایران.

دوستان! اکثر شما حتما می‌دانید که ما در سازمان چریکهای فدایی خلق سایتی داریم بنام "جنگ خبر" و در آنجا یک واحد شنیداری داریم که برنامه های رادیویی ویژه تهیه می‌کند.

در آنجا تلاش می‌کنیم، برنامه های ویژه به مناسبت روزهای تاریخی تهیه کنیم. تاکنون علاوه بر برنامه ۸ مارس، اول ماه مه، روز کارگر، ۱۹ بهمن و ۱۶ آذر، برنامه هایی هم به یاد بود انقلابی بزرگ رفیق ارنستو چه گوارا، رفیق سعید سلطانیور، شاعر بی نظیر عصر ما احمد شاملو و فدایی شهید، خسرو گلسترخی تهیه کرده ایم.

در حین تهیه این برنامه ها که خود من هم در آن فعالیت می‌کنم، ما متوجه شدیم که مروری بر این روزها نه تنها به خود دست اندر کاران آن شوق و ذوق انقلابی می‌دهد و ما را در راهی که برای کسب عدالت می‌پیماییم مصمم تر می‌کند بلکه، همین احساس و انرژی را هم به کسانی که به آن گوش می‌کنند، می‌دهد.

این روزها از این جهت اهمیت پیدا می‌کند و ما به این دلیل آنها را جشن می‌گیریم که رویدادهایی هستند که مردم و جامعه در شرایطی که در آن می‌زیستند آنها را در دل خود آفریده‌اند. این انسانها و این رویدادها به ما زندگی تازه و غنی تری بخشیدند. آنها آفریده شرایط زمانی خودشان بودند. آنها نقطه جوشش کشمکشها، تلاشها، مبارزات، آرزوها، امیدها و آرمانهای مردم بودند. برای همین هم هست که اینها و این رویدادها، تاریخ واقعی انسانها هستند.

آنها همه ما، نسل خود و نسلهای بعدی را برای همیشه دگرگون کردند. از ما انسانهای دیگری ساختند.

وقتی خوب فکر می‌کنیم می‌بینیم اگر سیاهکل نبود، مردم ما همین مردمی نمی‌توانستند باشند که دلاورانه در برابر دیکتاتوری شاه ایستادند. اگر ۱۹ بهمن نبود، خیلی از رویدادهای

تاریخی دیگر هم نبودند. از روح و پیام این روز است که تاریخ ما و مردم ما به دورانی نو قدم نهادند.

روز ۱۹ بهمن ۱۳۴۹، یک واحد از رزمندگان دلیر فدایی در طی یک عملیات شجاعانه، پاسگاه ژاندارمری سیاهکل واقع در استان گیلان را خلع سلاح کرد.

این اقدام در شرایطی صورت گرفت که جو یاس و سرخوردگی در کشور ما وجود داشت. دیری نپایید که آتش عملیات دلاورانه این رزمندگان جو سرد یاس را ذوب کرد. پس از آن، از ادغام دو جریان پیشتاز فدایی، سازمان چریکهای فدایی خلق متولد شد.

سازمان ما طی سالهای ۴۹ تا ۵۷، تحت سرکوب و ضربات شدید رژیم دیکتاتوری شاه به حیات زنده خود ادامه داد. شجاعت و دلاوری رفقای فدایی و ایستادگی آنها در برابر شاه، سازمان ما را با همه خطاها و کاستیها، به بزرگترین سازمان انقلابی در خاورمیانه تبدیل کرد. سیاهکل و در تداوم آن سازمان چریکهای فدایی خلق، صفحه پر افتخاری را در تاریخ مبارزاتی مردم ایران گشود. در طی این دوران تغییرات زیادی در جامعه صورت گرفت که از این روز الهام گرفته بود.

این تغییر را در ادبیات و شعر، هنر بهر گونه، از سینما گرفته تا تئاتر و موسیقی می‌شد مشاهده کرد. از آن گذشته، فرهنگ اجتماعی، سیاسی، روشهای مبارزاتی، همه از آن متأثر شدند. کمتر کسی در این جنبش وجود دارد که این روز به طور مستقیم یا غیر مستقیم بر او اثر نگذاشته باشد.

تأثیراتی را که این جنبش برای جامعه ایران داشت، هنوز هم می‌توان دید. در بحثی که در مورد اخبار روز می‌کنیم، پس از دیدن هر فیلمی، حتی در طرز تربیت کودکانمان هم دیده ایم. شما هم حتما این را تجربه کرده‌اید. وقتی دختر ۱۳ ساله من انشا مدرسه اش را در باره چه گوارا می‌نویسد، این اثرات خوب مبارزاتی و حق طلبانه و مترقی است که نسل به نسل منتقل می‌شود

و این خود بهترین دلیل برای زنده نگاه داشتن این روز تاریخی است.

از خودمان بپرسیم چرا جمهوری اسلامی حتی از گرامی داشت این روز که در دوران شاه اتفاق افتاده هم می‌ترسد. چرا از گرامی داشت انقلابیونی که در دوران شاه مبارزه می‌کردند و به دست حکومت آریامهری اعدام شدند، می‌هراسد؟ چرا قطعه ۳۳ آرامگاه انقلابیون و شخصیتهای برجسته تاریخی است و نشان از تاریخ مردم ایران دارد را نابود می‌کند؟

قطعه ۳۳ بهشت زهرا آرامگاه مبارزینی است که در زمان شاه و جمهوری اسلامی اعدام شده‌اند. اینجا شاعران انقلابی، روزنامه نگاران و چهره های انقلاب همچون، بیژن جزینی، حمید اشرف، بهروز دهقانی، خسرو گلسترخی، کرامت دانشیان، محمد حنیف نژاد، علی اصغر بدیع زادگان، سعید محسن، مهدی رضایی و بسیاری دیگر آرمیده‌اند. چه هراسی رژیم از این افراد که به خاک سپرده شده‌اند دارد؟ بله، آنها می‌خواهند یاد و خاطره این انقلابیون را در فکر و قلب ما نابود کنند تا ما به جای اندیشیدن و به اهتزاز در آوردن پرچمی که آنان به دوش داشتند و انتخاب راه انقلابی و تسلیم ناپذیری که رفتند، فراموششان کنیم، سکوت اختیار کنیم و یا خودمان را سرگرم کارهای بی فایده که حتی یک چوب هم لای چرخ رژیم نمی‌گذارد بکنیم.

رژیم می‌آید و با علم کردن یک "روز کارگر" نمایشی یا "۸ مارس" از نوع خودش که ربطی به مبارزات مردم ایران، کارگران و زنان ندارد، سعی می‌کند این روزها و این تاریخ را از ما بگیرد. هراس او از چیست؟

هراس او این است که این روزها سمبل همبستگی، اتحاد و تشکل جنبشهای کارگری و زنان و غیره است. برای همین هم ما به کوری چشم استبداد مذهبی ولایت فقیه این روزها را جشن می‌گیریم و ارج می‌نهیم. این روزها تاریخ واقعی ما هستند که با زنده نگاهداشتن شان، نه با تکرار آنچه که آنها در زمان خودشان به خاطر شرایط موجود انجام دادند بلکه، با آموزشهای مبارزاتی آنها زندگی و مبارزه می‌کنیم و روزهای تاریخی دیگری می‌سازیم که به سرنگونی همین رژیم خواهد انجامید.

بقیه در صفحه ۷

سخنرانی

بقیه از صفحه ۶

خب دوستان و رفقا، من سخنان امشب را به سه بخش تقسیم کرده ام - البته یک بخش آن که مربوط به اهمیت گرامی داشت قیام سیاهکل بود انجام شد، پس مسوولین برنامه نگران نباشند، از وقتی که به من دادند تجاوز نمی کنم - در دو بخش بعدی از آنجا که مهمترین درسی که جنبش سیاهکل به ما داد این بود که رفقای ما با تحلیل اوضاع روز به دنبال پاسخی مناسب در برابر آن بودند، نگاهی به شرایط کنونی که با آن روبرو هستیم می اندازیم و سپس مقداری هم در باره وظایفی که در این برهه تاریخی به دوش ما است، صحبت کنیم. البته وقتی می گویم "وظایف ما"، منظورم وظایف ما هم به عنوان مردم ایران، هم در جایگاه فعالین جنبش آزادیخواهی و عدالت طلبی و هم در جایگاه سازمان چریکهای فدایی خلق است. بعدا هم می توانیم و اگر خواستید در همین مورد با هم به گفتگو بنشینیم.

حکومت ولایت فقیه به جهت ساختار استبدادی - مذهبی که دارا است، به هیچوجه نتوانسته پاسخ نیازهایی که مردم ایران برای دستیابی به آن قیام کردند را بدهد. از این رو نمی تواند حمایت مردم ایران را نیز جلب کند و اگر گفته باشیم، پایه اجتماعی حکومت مالاها بیش از ۱۰ تا ۱۵ درصد نیست، بی انصافی نکرده ایم. به خاطر همین هم رژیم برای حفظ حکومت منفورش باید دائما در جنگ و گریز باشد. برای این کار به چند فاکتور نیاز دارد، اول به یک سنگر، سنگری که در پشت آن پنهان شود و دیگری به دو جبهه که از آنجا با مردم بجنگد و امنیت خود را حفظ کند.

سنگر رژیم "اسلام" است. رژیم برای فشار آوردن و تحمیل قوانینی که به نفع خودش باشد، در پشت آنچه که ادعا می کند احکام اسلام است، مخفی شده و بدین وسیله بدترین نوع استبداد مذهبی را تحمیل کرده.

تنها برای نمونه بگویم، در مورد زنان کشورمان، قوانین ضد زن، پوشش اجباری، سنگسار و آنچه به فقر در میان آنان انجامیده، که زنان و دختران جوان را به فحشا، فرار از خانه و غیره کشانده، اعمال کرده است. رژیم با سرکوب زنان از راه این قوانین ارتجاعی تلاش کرده است که صدای پر قدرت آنان را خاموش کند. استبداد مذهبی در همه امور دیگر هم به کار می رود تا رژیم چهره خود را پشت آن پنهان کند.

در این رابطه و این که تا چه حد موفق شده فقط به یک نکته اشاره می کنم که خامنه ای اخیر در این مورد که زنها

در ادارات موازین اسلامی را رعایت نمی کنند مقداری غر زده این در حالی است که در همان زمان شکایت می شود که ۸۰ درصد زنان اصفهانی حجاب را رعایت نمی کنند. خب آقایان مالاها این به شما چه می گوید؟ آیا این نیست که بعد از ۲۷ سال جمهوری اسلامی، زنان می گویند، ما زیر بار زور نمی رویم؟ آیا این پاسخ "نه" به شما نیست؟ البته این فقط یک نمونه از هزاران نمونه بود.

اما دو جبهه ای که رژیم از آنجا با مردم می جنگد، یکی جبهه جنگ داخلی ست و دیگری گسترش این جنگ با استفاده از قدرت نمایی در خارج است.

در صحنه داخلی فقط به اختصار به چند سلاخی که رژیم علیه مردم استفاده می کند، اشاره می کنم.

نخست سانسور و خفقان، بستن روزنامه ها، مسدود کردن سایتهای خبری و خلاصه رسانه ها تا جلوی آگاهی مردم را بگیرد. قویترین سلاح در دست هر رژیم، سلاح سرکوب آزادی برای کسب آگاهی است.

بعد از آن فقر است. فقر روز افزون و تنگدستی مردم و این که آنها ناچار هستند شبانه روز، تمام وقت شان را برای سیر کردن شکم خود و کودکان خود سپری کنند. خط فقر را رژیم خودش ۲۴۰ هزار تومان در ماه تخمین زده. این در حالی ست که حقوق کارمندان با پایه های بالا، ۱۴۰ هزار تومان است. بنابراین، ۱۰۰ درصد کارمندان زیر خط فقر زندگی می کنند. حالا این فقط شامل کارمندان می شود.

یکی دیگر از سلاحهای کشنده و مخرب هم پخش گسترده مواد مخدر است. این یکی از سهمگین ترین سلاحها است. اعتیاد به مواد مخدر که با خود بیشترین آسیبهای اجتماعی مانند فقر، فحشا، خودکشی، فرار دختران، کودکان خیابانی، بیماری، افسردگی و ایدز و غیره به دنبال دارد و از سوی دیگر، به مسخ جامعه می انجامد.

گسترش انواع مواد مخدر و در دسترس بودن و تغییر الگوی شیوه های مصرف آن سبب شده که بسیاری از جوانان و نوجوانان به آن گرایش پیدا کرده اند. هم اکنون سن اعتیاد به ۱۳-۱۴ سالگی رسیده است. مواد مخدر آنقدر فراوان شده که هر کسی می تواند در مدت زمان کمی به آن دسترسی پیدا کند. یک جامعه شناس به نام علیرضا شایان در باره پایین آمدن سن اعتیاد در کشور می گوید: "ایران در زمینه اعتیاد به نسبت جمعیت و اعتیاد از نوع تزریقی، رتبه اول را در جهان دارد."

حتما شما هم راجع به شیوع مصرف قرصهای به اصطلاح "شادی آور" شنیده اید که در میان جوانان مصرف بالایی دارد و به آسانی در دسترس

است. به تازگی آنها را داروخانه ها نیز می فروشند.

دیگری، سرکوب اعتراضات، بگیر و ببند و علم کردن نیروهای لباس شخصی برای انجام این کار. اخیرا هم دیدیم که با کارکنان شرکت واحد اتوبوسرانی چه کردند و در جریان آن هستیم.

رژیم در صحنه خارجی نیز از سه سو حرکت می کند.

عراق - بمب اتمی - جذب ارتجاعی ترین نیروها که همان بنیادگرایان مذهبی هستند.

ابتدا عراق_ رژیم با افتادن افغانستان و عراق به دست نو محافظه کاران در آمریکا و پیشروی آنان در خاورمیانه و نداشتن پایگاه اجتماعی در داخل، خود را در خطر می بیند.

۱- در عراق رژیم در عین حال که تلاش کرد تا با آمریکا کنار بیاید و به آمریکا برای اشغال و انتخابات و غیره کمک و در حقیقت دست خود را با همسویی با امپریالیسم رو کرد اما از سوی دیگر سعی کرد، نفوذی هم موازی با آن در عراق داشته باشد. یعنی، برگی هم در دستش باشد. برای همین روی عراق سرمایه گذاری می کند تا جا پای محکمی در آنجا بسازد. رفسنجانی خودش به این نکته اقرار می کند و می گوید: "ما برای عراق زیاد هزینه کرده ایم."

۲- ساختن بمب هسته ای - از ماه اوت سال ۲۰۰۲ که سازمان مجاهدین مشر رژیم را در باره فعالیتهای هسته ایش باز کرد و از نیروگاههای مخفی نظن و اراک گزارش داد، این نیز مشخص شد که رژیم در پی ساخت سلاحی است که بیشترین تهدید را با آن متوجه کسانی بکند که هرگز نمی تواند با سلاحهای سنتی با آنها بجنگد. رژیم پس از آن ناچار شد به بازسیهای اژانس انرژی اتمی تن دهد و سپس معلوم شد که ۱۸ سال دروغ پراکنی کرده و مشغول این کار بوده است.

سرانجام پس از ۸ مصوبه و ۹ گزارش مختلف، در سپتامبر ۲۰۰۵، شورای حکام سازمان انرژی اتمی مصوبه ای صادر کرد که در آن ذکر شده بود، رژیم ایران به مسوولیت خود عمل نکرده است. بنابر این باید در نشست بعدی که قرار بود در نوامبر صورت بگیرد، پرونده رژیم را به شورای امنیت ارجاع می کرد اما این اتفاق نیفتاد. حالا چرا؟

۳- سومین سلاح رژیم در زمینه خارجی، جلب ارتجاعی ترین نیروها که بنیاد گرایان مذهبی هستند است. نزدیکی به حماس و حزب الله لبنان و اخیرا هم سفر احمدی نژاد به سوریه و دیدار با سران حزب الله و دادن قولهای کلان به آنها، حرفهای احمدی نژاد علیه یهودیان و آرزوی مرگ شارون همگی برای جلب این گروهها بود.

ببینیم آیا رژیم تا کنون موفق بوده و اگر بوده در کدام جبهه؟

در صحنه داخلی در امر برقراری حکومت مذهبی همه می دانند که مردم تسلیم استبداد مذهبی نشده اند و هر چه بوده با زور و سرنیزه بوده.

در زمینه محدود کردن رسانه ها اگر چه قشری از جامعه به کار خود ادامه داده و با ارتباطاتی که نیروهای فعال داخل و خارج با هم داشته اند مشکل آگاهی کمتر بوده ولی در برخی موارد هم رژیم موفق بوده است. در میان آنهایی که دسترسی کمتری به وسایل ارتباط جمعی آگاهگرانه داشته اند، این باور به وجود آمده که ساخت سلاح هسته ای حق ماست و به آن به عنوان مساله ای ملی نگاه کنند.

در سطح جامعه به گفته خود حکومتیها، دانشگاهها در حالت انفجاری قرار دارند. کارگران با بسته شدن کارخانه ها و یا عقب افتادن حقوق شان دست به اعتراض می زنند. اگر سرکوب وحشیانه رژیم نبود، آنوقت می شد عمق انزجار مردم را از این حکومت دید. به طور کلی رژیم نه تنها نتوانسته توده های مردم را تحمیل کند بلکه، روز به روز هم خود منفور تر گشته است.

آوردن "احمدی نجات" به روی کار، تلاشی دیگر در این رابطه است. پس از آنکه ۸ سال خاتمی تلاش کرد با لیچند ها و شعار گفتگوی تمدنها مردم را گول بزند، احمدی نژاد از زیر عبای خامنه ای بیرون می خزد. او دولت خودش را با شعار مبارزه با فساد، مهرورزی و خدمت به مردم آغاز کرد. به عبارت دیگر، حکومت هار خودش اقرار کرد که بعد از ۲۷ سال سلطه ولایت فقیه، فساد و دزدی در بالاترین رده های حکومتی بیداد می کند که حالا ایشان باید با آن مبارزه کند، مهرورزی را به جای خشونت که این حکومت با آن مردم را به اسارت کشیده قرار دهد و بی عدالتی را با خدمت جبران کند.

اما این حرفها را مردم ایران از همان روز اول هم باور نکردند و دلیلی هم برای باور آن نداشتند. تنها بخش مثبت این شعارهای تو خالی همانا سندیت بخشیدن به آنچه که قبلا همه می دانستند بود. بی خود نیست که می گویند، در ایران احمدی نژاد به بهترین و رایج ترین سوژه جوک تبدیل شده است.

اما با همه شعارهای تو خالی، احمدی نژاد حل مشکلات داخلی را به ظهور امام زمان موعول می کند. او متهمان به انواع جنایتهای ضد انسانی را در مسند وزارت قرار داد. بر تن نظامیان و ماموران اطلاعاتی و امنیتی، لباس فرماندار و استاندار و مقامات دیگر پوشاند. همزمان، به مراکز علمی و

بقیه در صفحه ۸

سخنرانی

تصاویری از بزرگداشت ۱۹ بهمن

مساله اش با جمهوری اسلامی ربطی به مردم ایران ندارد.

پس حالا چه؟ سرنوشت رژیم و سرنوشت مردم ایران چه خواهد بود؟

با توجه به اوضاع کنونی، هر روز بیشتر و بیشتر روشن می شود، همانگونه که سازمان ما همواره به این اعتقاد بوده، رهایی مردم ایران تنها به دست خودشان است. ما هرگز نباید به دست امپریالیستها برای تغییر و **Regime change** چشم بدوزیم. روی ما باید بسوی مردم ایران و مبارزات آنان باشد.

وظیفه نیروهای فعال در این جنبش هم باید حول محور افشاگری و حمایت از اعتراضات مردمی متمرکز شود. این اعتراضات باید به هم پیوسته گردد. ایجاد سندیکاهای مستقل کارگری و تشکلهای مستقل باید در دستور کار مردم زحمتکش ایران و نیروهای مترقی و آگاه قرار گیرد. وظیفه ما در جایگاه سازمان چریکهای فدایی خلق باید هر چه بیشتر فعال شدن در حمایت از این جنبشها، کمک رسانی و افشا رژیم در صحنه داخلی و خارجی باشد.

اگر چه ما به عنوان یک نیروی مدافع سوسیالیسم خواهان نابودی سلاحهای هسته ای، هم در ایران و هم در جهان هستیم با این حال باید به وظایف اصلی خود تکیه کنیم و دیپلماسی خود را بر پایه به کرسی نشان حقوق حقه خود پیش ببریم.

رژیم برای پراکندگی در صفوف اپوزسیون نیز بسیار تلاش کرد. به طوری که گفته می شود، بیش از چهار صد میلیون دلار برای به انحراف کشیدن آن هزینه کرده است. ما باید هوشیارانه این تلاشها را خنثی کنیم و صفوف خود را محکم کنیم.

دوستان و رفقا!

مارتین لوتر کینگ، یکی از رهبران جنبش سیاهان در آمریکا حرف خوبی زده است. او گفت: "ما چکی در دست داریم که آمده ایم آنرا نقد کنیم، چکی که ما باید نقد کنیم از ارزش بالایی برخوردار است، به ارزش کرامت و حق زندگی انسانها. چکی که ثروت بی کران آزادی، امنیت و عدالت و حاصل کوشش، مبارزه و رنج ماست و اینها به ما می گویند موجودی ندارد." مردم ما هم برای آزادی و زندگی بهتر تلاش و مبارزه کرده اند. از سیاهکل تا قیام ۲۲ بهمن از ۲۲ بهمن تا ۲۷ سال بعد تلاش بوده و مبارزه. ولی به جای نقد شدن چک، جنس بنجل به ما داده شد. این حق ماست که باید وصول شود. آنها که حق مردم وطن ما را دزدیده و به غارت برده اند، باید به مجازات برسند و می رسند.

چه گوارا گفت: "ما انسانهای واقع گرایی هستیم و برای همین هم آرزوهای غیر ممکن در سر می پرورانیم." بله، همین چند هفته پیش یک بومی سرخپوست در بولیوی به ریاست جمهوری انتخاب شد و بار دیگر "حیاط خلوت" آمریکای شمالی زیر پایش به لرزه افتاد. این آرزوی "غیر ممکن" در بولیوی به واقعیت پیوست

دوستان و رفقا!

فراموش نکنیم که قدرت هیچ دیکتاتوری در جهان بالاتر از قدرت آزادی خواهی و عدالت طلبی مردم نیست. وظیفه ما توان بیشتر بخشیدن به این قدرت است.

متشکرم. درود بر همگی شما

بقیه از صفحه ۷

فرهنگی و اجتماعی در همان حد ناچیزی که وجود داشت نیز حمله ور می شود و فشارهای اجتماعی و پلیس و امنیتی را افزایش می دهد. همه اینها بخش از سلاحهایی هستند که - همانطور که گفتیم - داریم علیه مردم پر رونق تر می شوند.

خب، این پاسخی بر این که رژیم تا چه حد در صحنه داخلی موفق بوده. به نظر من این حقیقت که رژیم هر روز ناچار است سلاحش را سنگین تر و تیز تر بکند، نشان از شکست در داشتن حمایت مردمی و کسب آن با زور سر نیزه دارد.

در صحنه خارجی اگر چه با روی کار آمدن احمدی نژاد به بحرانهای و تنشها دامن زده شده است اما با کنده شدن شر باند به اصطلاح "اصلاح طلبان"، تا حدودی طرف حسابهای اصلی را رو کرده است. اکنون رژیم با سیاست "تهدید" و "فرصت" بر لبه تیز پرتگاه قدم می زند.

رژیم برای حل بحران خودش سعی کرد به آمریکا کمک کند اما نتوانست از این کشور دستمزدی بگیرد. برای مثال، در نوامبر ۲۰۰۱، در اشغال افغانستان به آمریکاییها کمک کرد اما بوش آنها را یک ضلع "مثلث شر" خواند.

رژیم در سرنگونی صدام و برقراری حکومت دست نشانده آمریکا در عراق هم به آمریکا کمک کرد. در سال ۲۰۰۳ داوطلب مذاکره با آمریکا در باره نیروگاههای هسته ای و تروریسم شد اما آمریکا حاضر به کوتاه آمدن نشد. بوش در پاسخ گفت، ما مذاکره نمی کنیم که چیزی به جمهوری اسلامی بدهیم. پس مالاها نتوانستند با آمریکا با سیاست تهدید و بحران آفرینی کنار بیایند. از همین روست که مذاکرات امنی به دست اروپاییها سپرده شد. در طی این دوران، بازار اروپاییها با جمهوری اسلامی گرم بود. صادرات اروپا به ایران در سال ۲۰۰۴ دو برابر شد در حالی که واردات آنها از ایران، ۲۰ درصد کاهش یافت (از سال ۱۹۹۹).

جمهوری اسلامی در طی این دوران سرمایه های مردم ایران را با باج دادن به کشورها از هند و چین گرفته تا روسیه و اروپاییها به حراج گذاشت و تلاش کرد از این طریق امورات خود را پیش ببرد.

در اینجا این تنها رژیم جمهوری اسلامی نیست که به بن بست رسیده است. مهمترین طرف ش هم در موقعیت بهتری قرار ندارد. مشکلات داخلی، جنگ در عراق، مخارج سنگین انسانی و مالی آمریکا به مخالفت اجتماعی با بوش در این کشور افزوده است. از همین رو، برای وادار کردن رژیم به تمکین، آمریکا سعی کرد که دیگران را هم با خودش همسو کند.

اما دولت بوش که به فکر تغییر رژیم نبود، اکنون هم امید به دست آوردن آلترناتیو از درون حکومت را از دست داده و هم می داند شناسی در سرمایه گذاری به روی دارو دسته پسر شاه ندارد. دولت بوش و امپریالیسم آمریکا تنها مدافع نیرویی برای جایگزینی جمهوری اسلامی خواهند بود که آمادگی دست نشانده آمریکا شدن را داشته باشند.

بنابراین در صحنه خارجی هم غریبهها و مهمتر از همه، آمریکا رژیم را به صورتی که هست نپذیرفته اند از طرفی دیگر، به فکر تغییر رژیم هم به دلایلی که گفتیم، نیستند. به ویژه آنکه آمریکا



به مناسبت سالگرد حماسه سپاهک

مصاحبه روزنامه مجاهد با زینت میرهاشمی، عضو کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدایی خلق

ایران، سردبیر نشریه نبرد خلق و عضو شورای ملی مقاومت

خانم زینت میرهاشمی، با سلام به شما و با بزرگداشت سالگرد حماسه سپاهک، یاد شهیدان قهرمان این حماسه به ویژه فدایی شهید صفایی فراهانی را گرامی می‌داریم.
سن: لطفاً برای خوانندگان ما مخصوصاً نسل جدید که در سال ۴۹ هنوز به دنیا نیامده بودند خلاصه‌ی از جریان سپاهک را بازگو کنید.

تعدادی از جوانان دلیر، جان برکف، متعهد در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ با حمله به یک پاسگاه ژاندارمری در سپاهک مبارزه به شکل نوین را اعلام نمودند. «گروه جنگل» با این عملیات اعلام موجودیت نمود. این عملیات محصول چندین سال تفکر و سازماندهی مبارزه مسلحانه و نیز نقطه‌آغاز جنبش مسلحانه انقلابی بود. عملیات سپاهک و به طور کلی تولد سازمان چریکهای فدایی خلق ایران برآیند تصمیم‌گیری و یافته‌های تحقیقی بعد از سالها بحث و ارتباط بین دو گروه «بیزن جزنی - ظریفی» و «پویان - مسعود احمدزاده» بود. کنشگران عرصه مبارزه مسلحانه، در مقابل کرنش، سکوت و پای‌بوسی چکمه‌پوشان دیکتاتوری پهلوی را به چالش گرفتند.

به همین دلیل است که این رویداد را می‌توان واکنشی به دو دهه سکوت، عقب‌نشینی و فرصت‌طلبی چپهای سنتی ایران دانست. رزمندگان فدایی شرایط نوینی را در برابر روشنفکران متعهد، جوانان و کمیونیستهای انقلابی گذاشتند. این رویداد در سرریزترین زمان در میان مردم و نیروهای روشنفکر منعکس شد. این رویداد شگفت‌انگیز و دگرگون‌ساز، به زودی تبدیل به داستانی شد.

دریادلان گروه جنگل، این غول پیکران مبارزه، شب را شکافتند و آتش در جنگل افروختند. جوانانی به پا خاستند و در میان کوهی از غیرممکنها، تونلی زدند. تونلی به سوی آزادی.

این جا به شعر زیبای سروده شده توسط شاملو اشاره می‌کنم:
«در برابر تندر می‌ایستند

خانه را روشن می‌کنند و می‌میرند».
کودتای ۲۸ مرداد و شکست سنگین حزب توده، وابستگی این حزب به اتحاد شوروی سابق، میان مردم و به ویژه جوانان بی‌اعتمادی نسبت به کمیونیستها را به وجود آورده بود. رستاخیز سپاهک مانند خورشیدی درخشید و ارزشهای جاودانه‌ی آفرید که در آن زمان در ادبیات، فرهنگ،

موزیک و در زندگی مردم تأثیرش را گذاشت و این رهاوردها هنوز بعد از چند دهه و نیز ضربه‌های سنگینی که بر پیکر جنبش فدایی وارد آمده است، هم چنان ماندگار است. به عبارتی می‌توان گفت که نسل سپاهک، نسل بیژن جزنی و مسعود احمدزاده، حمید اشرف و امیر پرویز پویان و... از نسل «ماهی سیاه کوچولو»-ی بودند که صمد بهرنگی در داستان «ماهی سیاه کوچولو» تصویر کرده است.

گروه جزنی - ظریفی در بستر سرکوب و شکست جبهه ملی دوم به‌وجود آمد. بیژن جزنی و ظریفی همراه با تعدادی دیگر از این گروه در سال ۱۳۴۶ دستگیر شدند. اعضای باقیمانده به سازماندهی خود ادامه دادند و خود را برای مبارزه مسلحانه آماده نمودند. حماسه سپاهک برآمد توافق و نزدیکی دو گروه روی همکاری مشترک و عملیات مسلحانه بود. بیژن جزنی درباره مبارزه مسلحانه، می‌گوید: «پیشاهنگ قادر نیست بدون این که خود مشعل سوزان و مظهر فداکاری و پایداری باشد، توده‌ها را در راه انقلاب بسج کند».

حماسه جاودانه سپاهک به فرماندهی علی اکبر صفایی فراهانی انجام شد. بازماندگان گروه جنگل و گروه مسعود احمدزاده در اواخر فروردین ۱۳۵۰ درهم ادغام و چریکهای فدایی خلق ایران را به‌وجود آوردند.

از گروه جنگل ۱۳ نفر بعد از شکنجه‌های طاقت‌فرسا روز ۲۶ اسفند سال ۱۳۴۹ تیرباران شدند.

سن: ویژگی اصلی حماسه سپاهک چه بود و چه نقشی در شکستن فضای اختناق آن روزگار داشت؟

یکی از ویژگیهای برجسته حماسه ۱۹ بهمن در فضای سکون و خفقان آن زمان، شوریدگی نسلی از جوانان چپ و کمیونیست علیه دیکتاتوری شاه بود. آنان با دست‌زدن به شیوه نوین مبارزه، همانند یک ال‌ترناتیو مبارزاتی سر برافراشتند. رژیم شاه در اوج قدرت‌نمایی و مردم در اوج نومیدی بودند. در آن شرایط رژیم در آستانه برگزاری مراسم «جشنهای ۲۵۰۰ساله» بود و ادعا می‌کرد که ایران جزیره ثبات است.

ویژگی مهم و اساسی دیگر رستاخیز سپاهک، گسستگی نسلی از جوانان معتقد به مارکسیسم از ارزشها و قالبهای وابسته به «ایسم»های چپهای

سنتی آن دوران بود. آنها با گامهایی مطمئن جنبشی را آغاز کردند که بر خلاف چپ سنتی آن دوران متکی به قطبهای جهانی نبود و اساساً اعلام موجودیتشان هم نه بر اساس منافع قطبهای جهانی «چپ» آن زمان مانند شوروی و چین بلکه در پاسخ به شرایط مشخص ایران بود.

پس ویژگی اصلی جنبشی که با سپاهک آغاز شد، تکیه بر شرایط خاص ایران، جدی بودن در عملی کردن ادعایشان و مستقل بودن از قطبهای جهانی آن زمان است.

حماسه سپاهک اولین عملیات مسلحانه علیه رژیم دیکتاتوری شاه در دوران معاصر است. این عملیات چه تأثیری در پیشبرد مبارزات مردم ما علیه دیکتاتوری شاه داشت؟ این جنبش ارزشهای جوانانه‌ی در جنبش چپ و مردم آفرید که در روزهای قیام به شعار «ایران را سراسر سپاهک می‌کنیم» تبدیل شد. سپاهک پوسته شکنی کرد و نوزادی را متولد کرد که فرزند زمان بود. در شرایط خفقان آن زمان و با الهام از مبارزه مسلحانه و حماسه سپاهک، در گوشه و کنار ایران، جوانان خود دست به تشکیل گروههای انقلابی زدند. این تشکلهای بدون این که ارتباطی با سازمان داشته باشند فعالیت می‌کردند. این را می‌توان در زندانها و از میزان دستگیریهای فهمید که بدون ارتباط مستقیم با سازمان بودند.

سپاهک هم شور آفرید و هم راهگشایی کرد که اثر آن را ما در آستانه قیام بهمن ۵۷ دیدیم.

سن: مدتی پس از عملیات سپاهک این اقدام مورد حمله و انتقاد برخی جریانهای فرصت‌طلب قرار گرفت. این جریانات انقلابیون را به تندروی و جدابودن از توده مردم متهم می‌کردند. لطفاً درباره ریشه‌های این قبیل تحلیلهای توضیح بدهید.

در اوایل دهه چهل بحرانی بزرگ در میان نیروهای چپ در جهان بروز کرد. اختلاف بین حزب کمیونیست چین و حزب کمیونیست اتحاد شوروی ابعاد وسیعی پیدا کرد.

این اختلاف تأثیر خودش را در احزاب چپ آن زمان بر جای گذاشت. آنهایی که خود را وابسته به یکی از این دو قطب می‌دانستند طبیعتاً منافع مردم ایران را از دریچه ارجحیت‌دادن به منافع احزاب این دو قطب که احزابی

حاکم بودند و لذا منافشان به عنوان یک دولت عمل می‌کرد، می‌دیدند. خوب عده‌ی بلند شدند و در مقابل این وابستگی ایستادند و دنبال راهکارهای مبارزه با توجه به شرایط مشخص ایران بودند. گسستگی از قالبهای چپ سنتی و ایستادگی در برابر آن و به ویژه ساختن ال‌ترناتیو در برابر آن طبیعتاً در دنیای آرام و عزلت‌گزینانه آنها توفانی به پا کرد و مخالفان خود را به رویارویی کشاند. این که راهکارها، شیوه‌ها و تاکتیک یک جنبش چه میزان غلط و چه اشتباهاتی می‌تواند داشته باشد حرکت تاریخ و زمان روشن می‌کند. جنبش فداییان مانند هر جنبشی در حال حرکت و نه در سکون و ایستایی می‌تواند اشتباهاتی کرده باشد اما بدون شک این که امروز بعد از گذشت سه دهه حتی مخالفان دیروزی و امروزی آن نمی‌توانند از این جنبش چشم‌پوشی کنند و یا این که ارزشهای جاودانه‌ی که در عرصه‌های سیاست، هنر و ادبیات ایران بر جای گذاشته است را انکار کنند، می‌تواند نشان دهنده تأثیرات و پیوند آن با توده‌ها باشد. قیام بهمن ۱۳۵۷ و استقبال وسیع از جنبش فدایی و در مقابل عدم توجه مردم به اپورتونیستها و فرصت‌طلبان نشان داد که چه کسی جدا از مردم است.

سن: اگر خاطره‌ی از حماسه سپاهک دارید برای ما بازگو کنید.

شناخت من از فداییان با حماسه سپاهک که در آن زمان در روزنامه‌ها درج شد، بود. در رفت و آمد به زندان، و در محیطی سیاسی که بودم و به‌رغم کمی سن، این حماسه مرا با دنیایی دیگر آشنا کرد. «خرابکارانی» که برای نسل من مانند جرقه‌ی درخشیدند و آرزو و امید را زنده کردند. از آن پس بود که پیوستن به آنها برایم تبدیل به آرزو و تلاش شده بود. در مدرسه و در خیابان صحبت از آنان بود و نسلی مثل مرا شیفته خود کرده بود.

شور، شوق، امید و این که می‌توان کاری کرد و باید کاری کرد نکته‌هایی بود که از حماسه سپاهک بر من، دوستانم و هم‌شاگردیهایم در آن زمان تأثیر گذاشت. بعد از سه دهه با بازنگری سپاهک و رویدادهای پس از آن می‌بودم در جنبش فدایی افتخار می‌کنم و شوق آن هم‌چنان برایم زنده است.

بقیه در صفحه ۱۹

رویارویی جنبش کارگری با حکومت استبداد مذهبی

نگاهی به رویدادهای جنبش کارگران و مزدبگیران در بهمن ماه)

زینت میرهاشمی

بهمن ماه یکی از ماههای سخت و پرتلاطم رویارویی جنبش کارگری با حکومت استبداد مذهبی و حامی سرمایه انگل صفت حاکم بود. بر تارک رخدادهای این جنبش در ماه گذشته عزم استوار کارگران شرکت واحد در تداوم فعالیت و مبارزه برای دستیابی به خواستههای خود، انتخاب نمایندگان واقعی و برخورداری از تشکل مستقل کارگری و نیز آزادی فعالان سندیکالیست شرکت واحد بود.

کارگران شرکت واحد برای عبور از موانعی که در راه رسیدن به تحقق مطالباتشان قرار داشت در حرکت اعتراضی خود با سرکوب، زندانی شدن خانواده، کودکان و خودشان مواجه شدند.

کارگران شرکت واحد در ادامه اعتراض خود و برای آزادی همکارانشان تصمیم گرفتند روز شنبه ۸ بهمن اعتصاب کنند.

مزدوران سرکوبگر جمهوری اسلامی، در برابر گامهای پر توان و استوار کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران، شمشیرهای خون آلودشان را از غلاف در آورده و بار دیگر دست به سرکوب زدند.

ماموران نظام جهل و جنایت روز جمعه ۷ بهمن قبل از آغاز رویارویی و اعتصاب کارگران شرکت واحد، به خانه های آنها یورش برده و اقدام به دستگیری نزدیک به ۴۰۰ نفر نمودند. جلادان در یورش به فعالان این جنبش، از ضرب و شتم خانواده های آنها و نیز کودکان خردسال دریغ ننمودند. دختر دوازده ساله یکی از فعالان سندیکایی به نام سلیمی، از آنچه که بر وی، مادرش و خواهرش رفته است سخن گفته است. صحبتهای تکاندهنده او بازتاب جنایتی است که بر مردم ایران به طور روزانه اعمال می شود.

علیرغم سرکوب وحشیانه و ایجاد جو رعب و وحشت، کارگران با عزمی استوار به میدان آمدند و در نبردی نابرابر نشان دادند که برای آزادی همکارانشان و رسیدن به خواسته هایشان مصمم هستند. بر اساس گزارشهای منتشر شده در روز شنبه ۸ بهمن دستگیریهایی به مرز هزار نفر رسید و زندان اوین مملو از زحمتکشان میهنمان که برای دفاع از خود صدایشان را بلند کرده بودند، شد.

دولت احمدی نژاد که وعده بردن پول نفت به سفره های زحمتکشان را می

داد، با سیاستهای ماجراجویانه در خارج از ایران، بیش از همیشه دست به سرکوب کارگران و زندانیان سیاسی زده است. در پس جنجال کاریکاتورها و آتش زدن سفارتخانه ها و پرچمهایشان، مسأله اصلی یعنی سرکوب مردم همچنان در دستور کار رژیم استبدادی مذهبی حاکم است. جمهوری اسلامی قصد دارد با سیاست ماجراجویانه و جنگ طلبانه در ماجرای پرونده اتمی در جامعه بین المللی نگاهها را از عدم مشروعیت خود در داخل ایران به بحران مردم ایران با جامعه بین المللی بکشاند. با گرفتن ژست ضد امپریالیستی می خواهد بفرماند که تضاد مردم با امپریالیسم و قدرتهای بزرگ است و در گرد و خاکی که به پا می کند وظیفه اصلی و بنیانی دیکتاتوری خود را به نحو احسن انجام دهد. این وظیفه همانا سرکوب جنبشهای اجتماعی و به ویژه کارگران است. سرکوب هر صلابی که برای اعتراض تبدیل به یک تشکل شود را خفه بکند. جنبش کارگری که از دوران «نامه نویسی، طومار جمع کردن و یا ایستایی در وضعیت موجود» به گامهایی فراتر رفته است در همزمانی با شرایط بحرانی در جهان و منطقه که دستهای سرکوبگر را بیشتر باز می گذارد، شرایط سخت تری را پیشروی خود دارد. رژیم با نفوذ در نیروهای «بديل جهانی سازی» با ابزار مخالفت با امپریالیسم سرکوب جنبش اجتماعی مردم را شدت بخشیده است و این در حالی است که سیاستهای رژیم در رابطه با اقتصاد، هر چه بیشتر نزدیک شدن به سیاستهای نئولیبرالیستی و قرار گرفتن در مدار آن است. سیاست خصوصی سازی، خارج کردن کارگاههای زیر ده نفر از شمول قانون کار، خارج کردن کارگران قراردادی و پیمانی از شمول قانون کار، جایگزینی قراردادهای کوتاه مدت کار که حتی به یک ماه می رسد، اخراج کارگران با سابقه کار طولانی و قراردادهای استخدامی دائم، و در نهایت تعطیلی و به رکود کشاندن واحدهای تولیدی نساجی که از واحدهای تولیدی پایه ای اقتصاد ایران محسوب می شد، سیاست اصلی رژیم در رابطه با اشتغال و صنعت است. بنا به داده های تحقیقی رسانه های حکومتی، روز به روز به تعداد واحدهای تولیدی بحران دار افزوده می شود و در نتیجه شمار بیکاران گسترش می یابد. بسیاری از واحدهای تولیدی نساجی، لوازم خانگی،

صوتی و تصویری، تولید کفش تعطیل شده و بازارهای ایران به یمن سرمایه داری سوداگر و انگل صفت پر از کالاهای کشورهای همسایه می شود که اقتصاد داخلی در این وضعیت بحرانی قدرت رقابت با آن را ندارد. علیرضا محبوب کارگزار رژیم در «خانه کارگر» در گفتگویی با خبرنگاری ایلنا روز یکشنبه ۲۳ بهمن، گفت: «در سالهای اخیر ۹۰۰ واحد تولیدی و صنعتی متوسط و بزرگ تعطیل شده و اشتغال ۱۹۰ هزار کارگر به مخاطره افتاده است.»

به گزارش ایلنا چهارشنبه ۵ بهمن، بار دیگر معافیت کارگاههای کمتر از ده نفر از شمول قوانین کار با تصویب هیات وزیران به مدت سه سال تمدید شد.

یک حکومت دیکتاتور و بنیادگرا نمی تواند در صف مبارزه با امپریالیسم قرار گیرد. نمی توان بدون دموکراسی، عدالت اجتماعی و انگاره های گزار به سوسیالیسم از مبارزه ضد امپریالیستی سخن به میان آورد. سیاستهای جمهوری اسلامی دقیقاً در جهت تقویت هارتترین بخشها و نهادهای سرمایه داری مالی و انحصارات عمل می کند. در همین راستا جلب توجه نیروهای مترقی و جنبشهای مترقی و به ویژه کارگران در جهان به سمت خواست اصلی مردم ایران که همانا سرنگونی این رژیم و برخورداری از یک حکومت دموکراتیک یا انتخاب آزاد نمایندگان خود می باشد اهمیت دارد. مردم ایران حق دارند از استانداردهای زندگی چه در زمینه حقوق بشر و چه در عرصه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی برخوردار باشند. این حق است که نمی تواند در پس پرده بحران آفرینی رژیم در جامعه بین المللی و یا مخالفت با جنگ و مخالفت با امپریالیسم از مردم ایران سلب کرد. به همین دلیل توجه همه نیروهای مترقی را به حمایت از مردم ایران و

محکومیت رژیم باید جلب کرد و آن را تبدیل به حرکتی مادی کرد. گامی که کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد کارگری و فدراسیون اتحادیه های جهانی در حمایت از کارگران در بند ایران برداشته اند، گامی با ارزش است که باید فعالان از آن حمایت شود.

کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد کارگری و فدراسیون اتحادیه های جهانی در اعتراض به سیاستهای ضد کارگری و سرکوبگرانه رژیم ایران، روز

چهارشنبه ۱۵ فوریه را روز جهانی در حمایت از کارگران ایران اعلام کردند. خواسته هایی که برای این اعتراض جهانی اعلام شده، چنین است:

۱- به رسمیت شناختن حق تشکل مستقل کارگران در ایران

۲- آزاد کردن منصور اسانلو و کلیه کارگران دستگیر شده سندیکای شرکت واحد

۳- پذیرش حق داشتن سندیکا از طرف مدیریت شرکت واحد

۴- به رسمیت شناختن حق قرارداد دسته جمعی

۵- پرداخت دستمزدهای عقب افتاده کلیه کارگران و اعضاء سندیکا

این تشکلهای کارگری از همه اتحادیه ها در سطح جهان درخواست نمود که در هر کشوری که سفارت جمهوری اسلامی وجود دارد، در این روز تظاهرات اعتراضی در برابر آن بگذارند. در غیر نبودن سفارت در مقابل وزارت کشور خود اکتیون اعتراضی بگذارند.

همزمان با اعلام اعتراض جهانی (چهارشنبه ۲۷ بهمن)، کارگران سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی در تهران، در برابر مجلس تجمع کردند.

کارگران شرکت واحد در کشاکش و رویارویی با رژیم موفق به آزاد کردن تعدادی از کارگران زندانی شدند اما تعدادی از فعالان جنبش سندیکایی همچنان در زندان به سر می برند. رژیم قصد دارد سیاست تواب سازی را در مورد آنها به کار ببرد و تفرقه بین فعالان این جنبش بیاندازد.

بخشی از کارگران ایران خود رو در دفاع و همبستگی با کارکنان شرکت واحد اتوبوسرانی و نیز کارکنان در زنجیر، طی اطلاعیه ای به کارزار جهانی پیوستند.

کارگران ایران خودرو در اطلاعیه خود ضمن یکی دانستن خواست کارگران شرکت واحد با خواسته های خود، همبستگی بین المللی کارگران برای دستیابی به خواستههایشان را امری لازم برای طبقه کارگر دانسته اند.

روز سه شنبه ۲۵ بهمن کارگران اخراجی شرکت واحد در برابر اداره کار اجتماع کرده و خواهان بازگشت به کارشان بودند.

رویدادهای روزهای جاری نشان از اوج گیری سرکوب برای ایجاد وحشت و رعب دارد. این سرکوبها روند اجتناب ناپذیر چکمه پوشان حکومتی است که برای ماندن بر سر قدرت از همه اهرمهای سرکوبگرانه استفاده می کنند. همزمان با سرکوب کارگران شرکت واحد زندانیان سیاسی را تحت فشار قرار می دهد. به میزانی که مبارزه کارگران شرکت واحد با مبارزه واحدهای دیگر تولیدی و نیز جنبش دانشجویی و اعتراضهای مردمی در

بقیه در صفحه ۱۱

رویارویی جنبش کارگری با حکومت استبداد مذهبی

بقیه از صفحه ۱۰

بخشهای دیگر پیوند پیدا کند، جایگاه جنبش کارگری در مبارزه برای تغییر شرایط موجود نقش خود را به عمل می نماند. رهاورد پیوند جنبش کارگری با جنبشهای دیگر و نیز همبستگی میان کارگران، مبارزه ای سازمان یافته برای سرنگونی این رژیم ضد بشری است.

مزدوران با نام و بی نام و نشان رژیم با دستور مستقیم ولی فقیه، در حمله و یورش به درویش گنابادی قم، حسینیه این درویش و خانه های اطراف آن را به آتش کشیده و تعداد زیادی را زخمی نمودند. بر اساس خبر بی بی سی سه شنبه ۲۵ بهمن، استاندار قم اعلام کرده که «طی این نرانی که از بعد از ظهر روز دوشنبه ۲۴ بهمن آغاز شده هزار نفر بازداشت و ۲۰۰ نفر مجروح شده اند.» سرکوب مردم بی دفاع توسط

باند های قمه زن اوباش محکوم و جنایت علیه بشریت است. به قول فیلسوف بزرگ آمریکایی «جورج سن تایانا»، «آنهايي که از تاریخ نمی آموزند محکوم به تکرار آن می شوند.» باندهای «شعبان بی مخها» و چماق دارهای دوران رژیم پهلوی همان طور که نتوانستند صدای مردم را در گلو خفه کنند بدون شک اقدام این اوباشان و لپینها هم نمی تواند در عزم مردمی که در برابر استبداد ایستاده اند خلل ایجاد کند. پیکار و همبستگی جهانی نیروهای مترقی با کارگران ایران در برابر دیو سهمگین استبداد مذهبی امری لازم و حیاتی است. امری که کارگران ایران خود رو در پایان اطلاعیه شان به درستی از آن یاد کرده اند. آنها می گویند: «ما جمعی از کارگران شرکت ایران خودرو از طرف همه کارگران ایران خودرو دستهای شما را می فشاریم و امید آن داریم که این همبستگی در بین کارگران سراسر جهان با وسعت هر چه بیشتری تداوم یابد.»

مردم و نیز کارگران ایران در پیکار و مقاومت خود در برابر دیو سهمگین استبداد، با ابتکارهای نو، رژیم را به چالش می گیرند.

برجسته ترین حرکت های

اعتراضی کارگران در بهمن ماه

حرکت های اعتراضی کارگران بر سر عدم دریافت حقوق، بیکاری و عدم امنیت کار در بسیاری از واحدهای تولیدی جریان داشت. در زیر به برجسته ترین آنها اشاره می شود.

بیش از ۷۰۰ کرگر شرکت تولیدی برق واقع در ایلام روز شنبه اول بهمن در برابر ساختمان ستادی تولیدی نیروی برق دست به اعتراض زدند. علت اعتراض این کارگران عدم دریافت حقوق بیش از ۲ ماه بود.

روز یکشنبه ۲ بهمن کارگران شرکت بافندگی «خزر» واقع در قائمشهر در مقابل فرمانداری این شهر دست به تجمع اعتراضی زدند. فعالیت این کارخانه بدون اطلاع کارگران به مدت ۵ ماه است تعطیل شده و کارگران شاغل آن در بالاتکلی به سر می برند.

روز یکشنبه ۲ بهمن کارگران شرکت ریسندگی «تیخ تار» در مقابل اداره کل صنایع گیلان تجمع اعتراضی نمودند. علت اعتراض این کارگران عدم دریافت حقوق و بالاتکلی بود.

کارگران شرکت تولیدی «لامپ قزوین» واقع در قزوین در اوایل ماه بهمن چندین بار دست به تجمع اعتراضی زدند. علت این اعتراض، بیکاری و عدم دریافت حقوق به مدت ۵ ماه بود.

روز شنبه ۸ بهمن کارگران شرکت «ایفا» واقع در آبادان در اعتراض به عدم دریافت حقوق در مقابل این شرکت تجمع اعتراضی نمودند.

روز چهارشنبه ۱۲ بهمن کارگران شرکت «ایران برک» واقع در شهر رشت، در مقابل استانداری گیلان تجمع کردند. این کارگران به عدم دریافت حقوقشان به مدت یک سال، تاکنون چندین بار اعتراض نموده اند.

خبرگزاری ایلنا تعداد کارگران شرکت کننده در این اعتراض را ۳۰۰ نفر اعلام کرده است.

روز یکشنبه ۱۶ بهمن کارگران «پاکریس» در سمنان در مقابل اداره کل تامین اجتماعی این استان تجمع اعتراضی بر پا کرده و به مسئولان این اداره برای حل مشکلات اولتیماتوم دادند.

روز دوشنبه ۱۷ بهمن، کارگران واحد تولیدی «پوشینه بافت» در قزوین در برابر استانداری این شهر تجمع اعتراضی نمودند. این کارگران از محل میدان اصلی شهر تا محل ساختمان استانداری دست به راهپیمایی زدند. علت اعتراض این کارگران عدم دریافت حقوق بوده است. خبرگزاری ایلنا ۱۷ بهمن تعداد شرکت

کنندگان در این اعتراض را ۳۰۰ نفر اعلام کرده است.

۱۷۰۰ کارگر کشتی سازی «ایران صدرا» در یکشنبه ۲۳ بهمن دومین هفته اعتصاب خود را پشت سر گذاشتند. این کارگران خواهان حضور مدیر عامل این شرکت و رسیدگی به مشکلاتشان بودند.

کارگران کارخانه چینی بهداشتی ارس واقع در تبریز، در اوایل بهمن ماه به دلیل عدم دریافت حقوقشان دست به اعتصاب زده و دست از کار کشیدند. این اعتصاب سه هفته طول کشید سرانجام قرار شد که حقوق آنان پرداخت شود و کارگران به سر کار خود بازگردند. بر اساس گزارش ایلنا دوشنبه ۲۴ بهمن قرار است که حقوق کارگران تا آخر وقت اداری ۲۵ بهمن پرداخت شود. تعداد کارگران شاغل در این واحد تولیدی ۲۸۰ نفر است.

کارگران معدن سنگرود واقع در گیلان، که تاکنون چندین بار دست به اعتراض زده اند روز دوشنبه ۲۴ بهمن به تهران آمدند و در مقابل دفتر ریاست جمهوری تجمع نمودند. به دلیل تعطیلی بدون برنامه ریزی این معدن، ۶۲۰ کارگر سنگرود به مدت یک سال است که در بیکاری و بالاتکلی به سر برده و از هیچ حقوقی برخوردار نیستند.

بر اساس گزارش ایلنا ۲۴ بهمن، یکی از کارگران شرکت کننده در این همایشی اعتراضی گفت که: «یک سال را بدون حقوق سر کرده ایم، بچه هایمان را با لباسهای کهنه سال قبل و دفترچه های به هم چسبانده راهی مدرسه کردیم، نزد زن و فرزند شرمند شدیم و به عنوان نان آور خانواده، شرمندگیمان را بر سفره هایمان گذاشتیم، اما دیگر تحمل نداریم...» این کارگران مدت یک سال است از همه حقوق و مزایای کاریشان محروم مانده اند.

کارگران شرکت «قطعات فولادی» روز سه شنبه ۲۵ بهمن در محل کارخانه تجمع اعتراضی برپا کردند. این کارگران به عدم دریافت حقوقشان به مدت ۶ ماه، اوضاع نابسامان خود و وضعیت نامعلوم آینده این کارخانه اعتراض داشتند.

تشکل یابی و ایجاد سندیکا حق کارگران شرکت واحد است

جعفر پویه

کارگران و کارکنان شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه در مبارزه برای حق تشکل یابی خود سخت تحت فشارند. سندیکای احیا شده این واحد خدماتی از سوی مسوولین جمهوری اسلامی به رسمیت شناخته نمی شود و منصور اسانلو، رییس هیات مدیره آن دستگیر و در زندان تحت بدرفتاری قرار دارد. این در حالی است که جمهوری اسلامی به سازمان جهانی کار تعهد داده است که حق ایجاد تشکلهای مستقل را رعایت کرده و آنها را به رسمیت بشناسد.

اما هیات موسس و اعضای هیات مدیره سندیکای کارکنان شرکت واحد دستگیر شده اند و عمده استبداد حاکم همچون "خانه کارگر" و "شوراهای اسلامی کار" برای آنها خط و نشان می کشند. در این شرایط برای کارگران و کارکنان شرکت واحد راهی جز اعتصاب برای دستیابی به خواسته های به حقشان نمانده است. از آنجا که اعتصاب از حقوق به رسمیت شناخته شده توسط جوامع بین المللی است، سندیکای کارگران و کارکنان شرکت واحد برای دستیابی به خواسته های خود و رساندن صدای حق طلبانه اعضای تحت فشارش، طی فراخوانی کلیه کارورزان شرکت واحد را روز شنبه ۸ بهمن به اعتصاب فرا خوانده است.

ما همصدا با کارورزان شرکت واحد اعلام می داریم که طبق همه موازین به رسمیت شناخته شده بین المللی و کنوانسیون سازمان جهانی کار، حق تشکل یابی کارگران و کارکنان شرکت واحد باید رعایت شده و سندیکای آنها به رسمیت شناخته شود. منصور اسانلو، رییس هیات مدیره و رهبر سندیکا که در زندان بسر می برد، باید بدون قید شرط آزاد گردد. در این صورت است که خواسته های به حق کارورزان شرکت واحد از کانال سندیکا پیگیری شده و مطالبات آنها در رابطه با شرایط کار و دستمزد و ... قابل پیگیری و تعامل است.

ما از مجامع بین المللی به ویژه سازمان جهانی کار و همه تشکلهای کارگران کشورهای مختلف می خواهیم، به پایوران جمهوری اسلامی نسبت به برخورد خشنوت آمیز با کارگران و کارکنان شرکت واحد هشدار داده و آنها را تحت فشار بگذارند تا با به رسمیت شناختن سندیکا، حق تشکل یابی که از حقوق اولیه کارورزان شرکت واحد است را محترم بدارند. از کلیه سازمانها و نهادهای سیاسی، اجتماعی و شخصیت های مستقل مدافع حقوق کارگران در داخل و خارج کشور بویژه جوانان و دانشجویان داخل می خواهیم که به حمایت از زحمتکشان شریف شرکت واحد برخیزند و آنان را برای دستیابی به حقوقشان یاری رسانند.

۷ بهمن ۸۴

انتخابات فلسطین حرکت به کدامین سو؟

جعفر پویه

به خاک افتادن اسحاق رابین، نخست وزیر اسرائیل در چهارم نوامبر ۹۵، پایان پروسه ای بود که در اسلو تبدیل به پیمانی شد که نمایندگان دو طرف مناقشه آنرا امضا کرده بودند. وقتی مشخص شد که "ایگال امیر"، جوان تند رو اسرائیلی دست به **ترو** رابین زده است، شک بسیاری به یقین تبدیل شد که باید برای همیشه فاتحه پیمانی که هنوز اجرایی نشده است را خواند. پای دیگر قرار داد اسلو یاسر عرفات بود که با ناباوری اخبار مرگ رابین را دنبال می کرد. این سیاستمدار کهنه کار فلسطینی شاید همان موقع دریافت که همه عقب نشینیهایش برای دست یابی به صلحی حداقلی، بیهوده بوده است و اکنون خود نیز همچون رابین باید منتظر عقوبت این کار باشد. برای ساقط کردن پیمان اسلو، اولین ضربه در جهت ایجاد تنش دراز مدت را نتانیاهو رهبر حزب لیکود وارد کرد که در تبلیغات انتخاباتی اش خود را طرفدار سرسخت صلح نشان داد و حزب لیکود را صلاحیت دارتر از حزب کارگر برای اجرای پیمان اسلو معرفی کرد تا بر کرسی نخست وزیری دست پیدا کند. نتانیاهو پس از به قدرت رسیدن، کمر به نابودی پیمان اسلو بست و تمام راههای پیشرفت و مذاکره را بر عرفات بست. به همین دلیل، در بین مردم و صلح دوستان اسرائیل به "دروغگوی بزرگ" معروف شد. حمله های همه جانبه نتانیاهو و حزبش به شخص عرفات و تهمتهای فساد و اختلاس به او با همکاری رسانه های جمعی طرفدار و لابی اسرائیل، کشتی بادبان نکشیده صلح را به گل نشاند. اما در این تهمت زنی و دروغگوئیها اسرائیل تنها نبود. حماس، سازمان اسلامی تند رو فلسطینی نیز همه تلاش خود را برای بدنام کردن عرفات به کار بست و بدین جهت در جبهه دشمنان صلح قرار گرفت و با دست راستیهای اسرائیل همنا شد.

حماس مخفف کلمه عربی "سازمان حرکت مقاومت اسلامی" است که علاوه بر آن "شجاعت و شهامت" نیز معنی می دهد. ایدیولوژی حماس مشابه تفکر اخوان المسلمین طراحی شده که خواهان برقراری حکومت اسلامی در سرزمین فلسطین است. در این تفکر حماس تئوری "دو ملت دو دولت" مورد قبول ساف، "سازمان آزادیبخش فلسطین" را نمی پذیرد و خواهان نابودی اسرائیل است. شیخ احمد یاسین، پدر معنوی حماس و عبدالعزیز رنتیسی و صلاح شحاده از

بار دیگر مردم فلسطین را به سالهایی بازگرداندند که نشانی از مدینت شهری نداشتند. آب و برق با مشکل اساسی روبرو شد و مردمی که برای گذران امور باید از جادهها برای رساندن محصولات کشاورزی خود استفاده می کردند، با مشکل حمل و نقل روبرو شدند. گناه همه این نامردمیها به گردن عرفات انداخته می شد که حاضر به پذیرش طرح صلح به شیوه اسرائیل نبود. اما این که طرح مزبور چه بود، سوالی است که مردم در مانده و مستاصل هیچ وقت از خود نپرسیدند. اما بوقهای تبلیغاتی شب و روز بر این ادعا کوبیدند و به جای تقبیح عمل شارون و ارتش اسرائیل، به عرفات حمله کردند و او را مقصر دانستند.

یکی از شرکای این جنجالها حماس بود که با دریافت پولهای طیب و طاهر مشکوک کار خود را پیش می برد. دولتهای ایران و سوریه نیز جانب حماس را گرفتند و در توهین و افترا به عرفات دست اسرائیلیها را از پشت بستند. به جز تخریب و نابودی که ارتش اسرائیل به بار آورد، پراکنده کردن سازمانهای مبارز و گروه های ترقیخواه از پیرامون عرفات، طرح دیگری بود که هشیارانه به بار نشست عرفات را روز به روز منزوی تر کرد. رهبران گروههای فلسطینی که سئبه اسرائیل را پر زور دیدند و خود را در برابر ارتش تا دندان مسلح آنها خلع سلاح شده و دست خالی یافتند، راه خروج از کشور را در پیش گرفتند. آنها خلع سلاح و دست خالی ماندن خود را از چشم عرفات می دیدند و وقتی که در برابر ارتش تجاوز گر اسرائیل از حداقل امکانات برای دفاع محروم شدند، چاره ای به جز ترک وطن نیافتند. روزی که ارتش اسرائیل وارد رام الله شد، کمتر رزمنده ای در شهر مانده بود. ارتش اسرائیل پس از قتل و کشتار و تخریب به مقابل دفتر عرفات رسید. آنها بخشی از مقر عرفات را تخریب کردند و به او مهلت دادند که از مقرش خارج شود و راه خروج از کشور را پیش گیرد و گرنه تانکها ساختمان را روی او خراب خواهند کرد. در اینجا بود که یک بار دیگر عرفات ثابت کرد، بیهوده نیست که اسرائیل و همه حامیانش او را دشمن شماره یک خود می نامند. عرفات در ساختمان نیمه مخروبه مقرش ماند و حاضر به خروج از آنجا نشد. او با این کار، ارتش اسرائیل را در مقابل خود به زانو درآورد و به تدریج کسانی که از مقابل تانکها فرار کرده بودند، بازگشتند تا از رهبر خود که در دفتر نیمه مخروبه اش زندانی شده بود، حمایت کنند. در این بازی عرفات به درستی دست شارون و حامیانش را خوانده بود زیرا قصد آنها بیرون کردن عرفات از سرزمینی بود

که او سالها برای به دست آوردن آن تلاش کرده بود و اکنون تصمیم داشتند تا وادارش کنند در مقابل زور آنرا واگذار کند. ایستادگی عرفات در مقابل تانکها و حفظ دفترش در برابر ارتش تجاوز گر کاری بزرگ بود، بزرگتر از فشردن دست اسحاق رابین در کاخ سفید که یکی از تاریخی ترین لحظات پایان قرن بیستم نام گرفت. عرفات با ایستادگی یک تنه اش در برابر ارتش اسرائیل، نشان داد که سالها تجربه اش در مبارزه بی امان در مقابل اشغالگران چندان او را آبدیده کرده است که رقیب قدیمی اش شارون هنوز هم با داشتن همه امکانات، حریف قدری برای او به حساب نمی آید.

عرفات وقتی که در ۲۷ سالگی برای اطمینان از به رسمیت شناخته شدن کشور فلسطین با چپیه وارد کنگره بین المللی دانشجویان در چکسلواکی شد، به دو هدف همزمان دست یافت. نخست، کشور فلسطین را در یک کنگره جهانی به ثبت رساند و سپس، چپیه را به عنوان سمبل مبارزان آن معرفی کرد. او این خصوصیت بازی همزمان در چند جبهه را تا دقایق آخر حفظ کرد و به راستی مظهر راستین یک مبارز قهرمان و تمام عیار بود. زندانی شدن عرفات در سال ۲۰۰۲ در مقرش، همه امکانات ارتباطی را از او سلب کرد. او همچون شیرینی در قفس، دایم در دفتر نیمه مخروبه اش می غرید. شارون و دولت اسرائیل به توانمندیهای او آگاه بودند و می دانستند، در صورتی که اجازه خروج آزادانه از مقرش را یافته و امکان بازگشت داشته باشد، قادر است بخشی از اعتماد از دست رفته را بازسازی کند و با دیپلماسی قوی ای که دارد، حمایتهای بین المللی را به دست آورد و جلو تجاوز گری اسرائیل و تخریب فلسطین را بگیرد. از این رو، آنها آگاهانه از خارج شدن عرفات از دفترش جلوگیری کردند و این دلیلی نداشت مگر ترس از عرفات.

در روزهای سخت اشغالگری مجدد اسرائیل و تحت فشار قرار دادن عرفات، حماس یک لحظه هم دست از تبلیغ علیه او بر نداشت و به طور غیر مستقیم عمل اسرائیلیها را تایید می کرد. اما سازمان دادن عملیاتیهای استشهادی در شهرهای اسرائیلی و قتل و کشتار مردم بیگناه توسط افراد حماس، این پهانه را به اسرائیل داد تا اعمال تجاوزگرانه خود را توجیه کند و عرفات را ناتوان از وظیفه اش یعنی، کنترل نیروهای فلسطینی معرفی کند. از سوی دیگر، حماس نیز در بین مردمی که مورد ظلم و تجاوز اسرائیل قرار گرفته بودند، پایگاه خود را محکم تر می کرد و تشکیلات ارتجاعی خود را تا حد آلترناتیو فتح و ساف بالا کشید.

بقیه در صفحه ۱۳

انتخابات فلسطین حرکت به کدامین سو؟

بقیه از صفحه ۱۲
اما در سال ۲۰۰۴، اتحادیه اروپا با توجه به حجم بالای عملیات حماس در شهرهای اسرائیلی، این گروه تند رو را تروریست اعلام کرد. به محض اعلام تروریست شناخته شدن حماس، ارتش اسرائیل از زمین و هوا به شهرهای فلسطینی حمله کرد و عده زیادی در اثر بمباران و موشکهای شلیک شده از هوایما و هلیکوپترهای اسرائیلی کشته شدند. اسرائیل در عمل تصمیم اتحادیه اروپا را به مجوزی برای قتل و کشتار مردم بیگناه تبدیل کرد. شیخ احمد یاسین در این حمله ها از یک ترور هوایی جان سالم به در برد و اسرائیل به دولتی تروریست تبدیل شد که با توسل به همه امکانات و تکنولوژی نظامی، دست به شکار رهبران حماس و مبارزان فلسطینی می زند. روز ۲۲ مارس همان سال، شیخ یاسین هنگام خروج از مسجدی توسط موشکهای شلیک شده از یک هلیکوپتر اسرائیلی کشته شد و مدتی پس از آن در ۱۷ آوریل، رنتیسی نیز با همان شیوه ترور شد. برای پی بردن به نتایج این اعمال اسرائیل، جملاتی که ناصر قوامی، رئیس کمیسیون قضایی مجلس آخوندی می گوید بسیار گویا است. او تاکید می کند: "شهادت رهبر روحانی حماس اثرات بسیار خوبی بر روحیه مردم خواهد داشت تا مبارزه خود را ادامه دهند." این گونه است که تروریسم دولتی اسرائیل موجب برکنشیدن یکی از ارتجاعیترین نیروهای فلسطینی می شود و آنها با این عملیات، مشروعیت خود را تثبیت می کنند. این در حالی است که جنبش فتح و ساف به رهبری عرفات، تمام تلاش خود را به کار گرفته است تا از طریق مذاکره با رهبران حماس، آنها را متقاعد کند به قواعد بازی گردن گذارند و موجب تضعیف جبهه مردم فلسطین در منطقه و جهان نشوند. اما مذاکرات فرستادگان عرفات همراه با پادرمیانی بعضی از رهبران کشورهای عربی از جمله مصر، با حماس به جایی نمی رسد و سوار بر موج تفر مردم از اسرائیل، حماس پروسه منزوی کردن عرفات را به پیش می برد. گاه این حرکات چنان بی پروا ست که موجب درگیری بین نیروهای فتح و حماس شده است و دو طرف به سوی یکدیگر آتش گشوده اند.

عرفات در روز پنجشنبه ۱۱ نوامبر سال ۲۰۰۴ در بیمارستانی در شهر پاریس با مرگی مشکوک درگذشت. مرگ او نیز چون زندگی اش معمایی شد که پاسخ آسانی ندارد. اما در زمان بستری

بودنش در بیمارستان، وقتی جورج بوش، رئیس جمهور کشور بسیار متعبد آمریکا خبر بیماری او را شنید گفت: "خدا روح او را بامرزد." این جمله که به هنگام بیماری یک رهبر و رئیس کشور بیان شد، خارج از عرف دیپلماتیک است و نشان از کینه بوش و دار و دسته حاکم بر کاخ سفید نسبت به عرفات دارد. از جانب دیگر، یوسف لپید، وزیر دادگستری اسرائیل با شنیدن خبر مرگ عرفات با خوشحالی گفت: "خوب شد که جهان از شر عرفات راحت شد."

با چنین طرف حسابهایی، عرفات می بایست راه صلح بیامید و دایم نیز از همه طرف تحت فشار بود تا به خواسته های آنها گردن نهد. کسانی که حتا به ظاهر نیز احترام او را نگاه نمی داشتند و او را بزرگترین مانع صلح معرفی می کردند. اما از همه جالبتر، واکنش حماس بود که طی بیانیه ای اعلام کرد، با افتخار برای رهبر بزرگ فلسطین عزاداری خواهد کرد. این موضع به غایت دو دوزه بازانه نشان می دهد که حماس می دانست با از دست رفتن بهانه ای که همه موجودیت خود را علیه او بنا کرده بود، در حال فرو غلتیدن است. اما رهبران فتح که در راس ساف جا خوش کرده اند و در زنده بودن عرفات چون او آماج اصلی حملات شدید دشمنان قرار داشت، از او به عنوان ضربه گیر استفاده نموده و خود را در سایه اش مخفی می کردند، مجبور شدند به صحنه بیایند و در عمل نشان دهند که در چنته چه دارند. محمود عباس یا "ابومازن" که خود یکی از منتقدین و از مخالفان عرفات بود، همه تلاشش را برای قیضه کردن قدرت به کار گرفت. او در گذشته نیز هنگامی که به عنوان نخست وزیر دولت فلسطینی انتخاب شده بود، به دلیل کشمکش اش با عرفات جهت محدود کردن اختیارات رهبر تشکیلات خود مختار فلسطین، از سمت خود استعفا کرد تا عرفات را علت ناتوانیهایش وانمود کند. اکنون درگیری بین ساف بر سر جانشینی عرفات بالا گرفته و هر کس سعی دارد بی توجه به منافع مردم فلسطین و موقعیتی که در آن گرفتار آمده، خود را به رهبری دولت فلسطین برساند. بار دیگر ساف در موقعیتی خطیر قرار گرفت و باند بازهای داخلی ساف و فشارهای بین المللی برای ضعیف کردن موضع فلسطینیها باعث شد که کشور و ملت فلسطین در سرازیری یک افول قرار گیرد.

در داخل ساف افراد بسیار قدرتمند و دیپلماتهایی ورزیده و صادق بسیارند. از خانم حنان عشاوی، سیاستمدار مستقل تا مروان برغوتی که در زندان است. خانم عشاوی به دلیل مسیحی بودن شانس کمی در فضای به شدت

مذهبی شده و در کنترل حماس دارد اما برغوتی از فرماندهان و رهبران نسل جدید فتح و نماینده پارلمان فلسطین و منتخب مردم به شمار می آید. او که بین جوانان هواداران فراوانی دارد، می توانست یکی از گزینه های باشد که گره کور جنبش را باز کند اما تسلط کسانی که خود را یاران دیرینه عرفات می نامند بر رگ و پی تشکیلات خودمختار، امکان حضور دیگران را بسیار کم کرده است. کسانی که در زمان حیات عرفات به دلیل فسادهای مالی گسترده که ممکن بود با اشاره عرفات یقه شان گرفته شود، دایم خود را مخالف او معرفی می کردند تا در صورت بروز این اتفاق آنها سیاسی جا بزنند و جهانی که منتظر یک اتفاق بود تا همه فلسطین را برسر عرفات خراب کند را علیه او بشوراند. به هرحال رهبر نسل جوان فتح یعنی، مروان برغوتی در زندان ماند و ساف او را به دلیل تصمیم به کاندید شدن در انتخابات رهبر جدید مورد انتقادات شدید قرار داد. در حالی که برگزیدن او به رهبری تشکیلات خود مختار، اسرائیل را در مقابل یک دوراهی سخت قرار می داد. از یک طرف اتهامات ساختگی آنها برای محکومیت او به زندان ابد را زیر سوال می برد و از جانب دیگر، ابتکار عمل را برای فتح و ساف در برابر حماس محفوظ می داشت و یک گام جلوتر از آنها قرار می گرفت. این حرکت می توانست نسل جدید مبارزان که از فتح و ساف ناامید شده بودند را بار دیگر دلگرم کند تا به طور جدی تری مباحثات را پیگیری کنند و راه حلی برای بن بست خود بیابند. اما این چنین نشد و انتخابات برای برگزیدن رهبر جدید بدون دخالت بخش زیادی از مردم انجام گرفت. غالب شدن کسانی که از یک سو دست در کیسه مردم دارند و از سوی دیگر، چشم به جیب بخشندگان خارجی، باعث شد که بدبینی مردم نسبت به آنان بالا بگیرد و روز به روز بیشتر در چشم آنان منفور شوند. آمریکا که کمک به دولت فلسطینی را به دلیل مخالفت با عرفات قطع کرده بود، بار دیگر با طرح "نقشه راه برای صلح" وارد معرکه شد و با حمایت مالی از محمود عباس سعی کرد تا ابتکار عمل را بدست گیرد. اما انزجار مردم فلسطین از آمریکا که حامی بی چون چرای همه اعمال دولت اسرائیل است، نه تنها اعتباری برای عباس به بار نیآورد بلکه، او را همچون مزدوری در نظر آنان بیشتر منفور کرد. حضور حماس با سابقه مبارزه تند روانه با اسرائیل و بدون سابقه ارتشا و فساد مالی و کارهای عام المنفعه و ضدیت با آمریکا، هر چند ترس حاکم کردن قوانین مذهبی را همراه داشت اما مردم را به جانب خود جلب کرد. این گرایش در انتخابات، محمود عباس و

تشکیلات بدنام اش که مورد حمایت اسرائیل و آمریکا ست و در سیاست نیز به دنباله روی از اسرائیل پرداخته است را به سختی گوشمالی داد. اعلام دولت اسرائیل مبنی بر اینکه اجازه نخواهد داد حماس در انتخابات شرکت کند، مردم را برای ضدیت با این سیاست به جانب حماس کشاند.

انتخابات مجلس فلسطینی برگزار شد و نتیجه به دست آمده چنان بود که هیچکدام از طرفهای درگیر آنرا تصور نمی کردند. از ۱۳۲ کرسی پارلمان، حماس ۷۶ کرسی و فتح ۴۳ کرسی را کسب کرد. حماس که خود را به عنوان اپوزوسیون قدرتمند تعریف می کرد، به هیچ وجه انتظار چنین نتیجه ای را نداشت و حال در برابر یک انتخاب اجباری قرار گرفته است. حماس که همچون همه نیروهای فشار، مشروعیت خود را از نفی دیگران کسب می کند نه برنامه های پیشنهادی اش، اینک باید وارد یک بازی به غایت سخت و توانفرسا شود. تشکیل دولت و اداره مراکز قدرت از یک سو نیاز به کادرهای ورزیده اجرایی و کمکهای مالی خارجی دارد و از سوی دیگر، در صورتی که نتواند با اسرائیل به تعامل بپردازد، امکان گذران امور را نخواهد داشت. حماس اکنون در برابر یک امتحان سخت قرار دارد.

پس از اعلام نتیجه انتخابات، نیروها و هواداران فتح به خیابانها ریختند و با برگزاری تظاهرات خواهان کناره گیری رهبری فتح شدند. در نوار غزه تظاهر کنندگان وارد مجلس شدند و پس از خرد کردن شیشه ها و دستگاههای تهویه، برکناری سران فتح را خواستار شدند. در خوان یونس ۱۵ هزار تظاهر کننده هوادار فتح، خواستار استعفا رهبران این جریان و محاکمه آنان شدند. تقریباً در تمامی شهرها، اعضا و طرفداران فتح این اتفاق را از چشم رهبران می بینند و یک صدا برکناری آنان را خواهانند. از جانب دیگر حماس تمامی ۹ کرسی را در الخلیل، در کرانه باختری و از مجموع ۵ کرسی در خان یونس، واقع در نوار غزه، ۴ کرسی را به خود اختصاص داد و همچنین تمام کرسیهای منطقه رام الله در کرانه باختری را به دست آورد. همزمان، حماس در طولکرم ۲ کرسی از مجموع ۳ کرسی و در شمال غزه ۵ کرسی را کسب کرد. این نتایج در محلهایی به دست آمد که پایگاه سنتی فتح است. بعضی از منتخبان به محض آگاهی از نتیجه انتخابات اعلام کردند، دستورات شریعت اسلام را پیاده خواهند کرد. حجاب اجباری برای زنان و جدا سازی مدارس دختران و پسران از مواردی است که تا کنون بیان شده است. این گفته ها موجب ترس مسیحیان بیت لحم شده و شروع به فروش خانه و

بقیه در صفحه ۱۴

انتخابات فلسطین حرکت به کدامین سو؟

بقیه از صفحه ۱۳



هدف تظاهراتهای

خشونت آمیز،

محدود کردن

آزادی بیان است

جعفر پویه

رژیم جمهوری اسلامی
که در مقابل ارسال
پرونده تخلفاتش از
معاهده "ان پی تی"
به شورای امنیت ملل
متحد، بازی را یکسره
باخته می بیند، چاپ
چند کاریکاتور در
نشریه ای دانمارکی را
بهانه تعرض به
سفارتخانه های
کشورهای اروپایی قرار
داده است. در دور جدید
باج خواهی مرتجعین
حاکم بر ایران،
احساسات مذهبی مردم
اسباب این عمل به
غایت غیر دموکراتیک
قرار گرفته است. بزرگ
نمایی چاپ چند
کاریکاتور که بیش از
چهار ماه از انتشار آن
می گذرد، وقتی مورد
توجه آخوندهای دغلکار
قرار گرفته است که راه
گریز از یک تصمیم
بین المللی قاطع را
به میدان کشیدن
اوباش وابسته به
حکومت از سپاه
پاسداران و بسیج و
هدایت آنها به مقابل
سفارتخانه ها با شعار
"انرژی هسته ای حق
مسلم ماست" دم
خروس پنهان شده در
پس این واشربیتا را به
خوبی نمایان می کند.
کسانی که بیش از ۲۷
سال است به همه
مقدسات مردم ایران
اهانت و توهین می
کنند، در مقابل چند
کاریکاتور صبر و تحمل
خود را از دست داده و
با تهدید و ارباب سعی
دارند، بستن دهانها و
بریدن زبانها را به دیگر
کشورها نیز صادر کنند.

رژیم
اسلامی
هیچگونه
مدارایی با پیروان ادیان
دیگر ندارد، مگر اینکه نفع
خود را در آن ببیند. آنها هر
روزه با ضرب و شتم و زندانی
کردن پیروان مذهب بهایی،
انواع توهین را به آنها روا می
دارند. اگر توهین به مقدسات
دیگران مذموم است، چرا رژیم
جمهوری اسلامی هرگونه
توهینی را به کسانی که
مذهبی جز آن دارند، روا می
دارد؟ چرا سنیهای ایرانی مورد
هتک حرمت واقع می شوند و
آندر بد رفتاری با یهودیان
زیاد است که به تقریب اکثر
آنان جلای وطن کرده اند؟
چرا کشیش مسیحی ای را
قطعه قطعه می کند و جسد
مثله شده او را در یک فریزر
جای می دهند؟
کسانی این روزها صدای
واشربیتا سر داده اند که خود
هرگز در برابر صاحبان اندیشه
و آیین دیگر مدارا نداشته اند.
هاشم آغاچری که خود در
بیدادگاههای رژیم به اتهام
توهین به آخوندها به مرگ
محکوم شده بود، تحت فشار
سازمانهای بین المللی از خطر
اعدام جست. او باید بداند که
سازمانهای بین المللی از حق
آزادی اندیشه و بیان او دفاع
کرده اند و این حق برای
دیگران نیز وجود دارد و باید
محترم شمرده شود.
رژیم جمهوری اسلامی
سالمهست که اعتقادات مذهبی
را دکان کاسبی خود قرار داده
و هر کس را که مخالف خود
دیده، با توسل به همین
شعارهای مذهبی سر به نیست
کرده است. رهبر و امام
آخوندهای حاکم، حکم قتل
عام زندانیان را با توسل به
مذهب صادر کرد و اوباشان
حکومت با توجه به همین
شعارها، دخترکان نوجوان
دستگیر شده را مورد تجاوز
جنسی قرار داده و سپس اعدام
کردند. هزاران نفر را با
احکامی همچون منافق، باغی،
طاقی، مفسد فی الارض و ...
یا دار زند و یا به جوخه تیر
سپردند. آیا چنین کسانی حق
اعتراض به دیگران را به جرم
توهین دارند؟ کسانی که با
اندیشه های متحجرانه خود
قتل و تجاوز را تئوریزه می
کنند آیا اندیشه شان مورد
احترام است؟
کسانی که امروز به میدان
آمده اند و برای انتشار چند
کاریکاتور تظاهرات خشونت
آمیز برپا می کنند، چرا وقتی
بقیه در صفحه ۱۹

از اتحادیه اروپا خواسته است، با دولتی که
حماس تشکیل می دهد تعامل نکند زیرا از
نگاه تل آویو، این دولتی تروریستی است.
اما در اسرائیل پس از انتخاب امیر پرتز به
رهبری حزب کارگر، جنبش طرفداران صلح
جان دوباره ای گرفته است. پرتز که رهبر سابق
اتحادیه کارگران اسرائیل، "هیستادروت" است
از مدافعان صلح با فلسطینیهاست و در گذشته
عضو جنبش "صلح اکنون" بوده و از سوسیال
دموکراتهای به نام اسرائیلی است. او در مراسم
یادبود قتل اسحاق رابین، از اسرائیلیها خواست
تا مسیری اخلاقی را برای پایان دادن به اشغال
اراضی فلسطینی بیمایند و تاکید کرد، تا زمانی
که ماموریت آقای رابین به سرانجام برسد، از
پا نخواهد نشست. انتخاب او به رهبری حزب
کارگر آنچنان با استقبال روبرو شد که یوسی
سارید، رهبر حزب چپگرای مرتز پیشنهاد
پیوستن حزمش به حزب کارگر را داده است. با
مرگ سیاسی شارون و وضعیت ناپایدار سیاست
در اسرائیل، این گمانه قوت می گیرد که برنده
شدن حماس در فلسطین به نفع دست
راستیهای اسرائیل و علیه مدافعان صلح خواهد
بود. از جانب دیگر، اختلافات داخلی فلسطینیها
و بالا گرفتن مشاجرات این امکان را قوی می
کند که درگیریهایی داخلی بین گروه های
فلسطینی از وضعیت تعادل کنونی خارج شود و
کار به جاهای باریک کشیده شود. در صورت
درگیری مسلحانه، بار دیگر دولت اسرائیل بهانه
ای برای هجوم خواهد یافت و این بار با دستی
باز به بهانه برقراری امنیت، سرکوبی فراگیر را
تحمیل خواهد کرد. اگر نظرات مخالفان
حماس پذیرفته شود، واگذاری همه
دستاوردهای سالیهای دراز رزمندگان فلسطینی
به حماس خطایی استراتژیک خواهد بود. یعنی،
حماس به همه آرزوهای خود یکشبه خواهد
رسید و تشکیلات خود مختار را تصاحب خواهد
کرد و باز پس گیری آن کار آسانی نخواهد بود.
زیرا درست است که آنها با انتخاباتی به ظاهر
دموکراتیک روی کار آمده اند اما حاضر
نخواهند بود با انتخاباتی دیگر از دور خارج
شوند و این گونه این انتخابات معمایی برای
همه طرفین درست کرده است.
با همه این احوال، مردم فقیری که بیش از هر
چیز برای ادامه حیات نیاز به کار و پول دارند،
نگران وضعیتی هستند که انتخابات به بار آورده
است. در موقعیت کنونی همه چیز در هاله ای
از ابهام قرار دارد. این سووال که وضعیت پیش
آمده در نتیجه این انتخابات چگونه خواهد بود و
خواهد شد را انتخابات آینده اسرائیل پاسخ
خواهد داد.

ملک خود کرده اند و منطقه را ترک می کنند.
همچنین رهبران حماس که در یک کنفرانس سه روزه
در قاهره پایتخت مصر به همراه نمایندگان دولت مصر
و اتحادیه عرب برای تعیین سیاستهای کلی حاکمان
جدید فلسطین شرکت کرده بودند، در پایان اعلام
کردند از مقاومت دست نخواهند کشید و آتش بس را
زمانی می پذیرند که اسرائیل حقوق فلسطینیها را به
رسمیت بشناسد و از سرزمینهای اشغالی خارج شود.
خالد مشعل، رییس دفتر سیاسی حماس که در دمشق
بسر می برد اعلام کرد: "ما روش خود را تنها بدین
دلیل که آمریکا و اسرائیل چنین می خواهند، تغییر
نمی دهیم. حماس دیدگاه خود را دارد و همان را ادامه
می دهد." وی گفت، موجودیت اسرائیل را به رسمیت
نمی شناسد و دلایل هم این است که "اسرائیل
اشغالگر است." با توجه به این اظهارات، نظر
سیاستمداران اسرائیلی و آمریکا که تصور می کردند
حماس بعد از رسیدن به قدرت و تشکیل دولت، دست
از سیاستهای تند روانه خود بر می دارد، غلط از آب
درآمد و در عمل در یک بن بست قرار گرفته اند.

از سوی دیگر در بین سیاستمداران و طرفداران فتح
اختلاف شدیدی وجود دارد و اعلام کرده اند که حاضر
به تشکیل دولت ائتلافی با حماس نیستند. این موضوع
تا آنجاست که بیش از سه هزار نفر از فعالان جنبش
فتح و اعضای گردانهای شهدای الاقصی در شهر
نابلس طی تظاهراتی علیه حماس شعار دادند و اعلام
کردند، حاضر نیستند تشکیل دولت فلسطینی حماس
را بپذیرند و گفتند: "گلوله های ما سر اشغالگران
اسرائیلی و تمام کسانی که فتح را مورد تهاجم قرار می
دهند را مورد هدف قرار خواهد داد." همچنین در نوار
غزه تظاهر کنندگان اعلام کردند: "به حماس اجازه
نخواهیم داد وارد مجلس قانونگذاری شود." محمد
دحان از کاندیدهای فتح نیز گفت: "حماس حق ندارد
در دولتی باشد که به موسسات آن مخالفت می کند" و
تصریح کرد: "حماس در تلاش است تا آرا و افکار خود،
خواه افکار دینی و خواه افکار مربوط به قانونگذاری و
قضایی را بر جامعه مسلط کند." صائب عربیات،
مسوول پرونده مذاکرات در سازمان آزادیبخش
فلسطین گفت: "فتح هرگز در دولت شرکت نخواهد
کرد و بخشی از دولت ملی نخواهد بود." وی خواستار
آن شد که حماس تمام مسوولیتهای سیاسی، امنیتی و
اقتصادی و ملی را برعهده گیرد. اما محمود عباس از
همه

معترضین خواسته است تا نتیجه انتخابات را بپذیرند و
گفت: "انتخابات اخیر در کمال سلامت و بی طرفی و
شفافیت برگزار شد و همه باید به نتایج آن احترام
بگذارند."

در همین حال در اسرائیل بنیامین نتانیاهو طی مصاحبه
با شبکه فاکس نیوز گفت: "خروج اسرائیلیها از مناطق
فلسطینی نشانه ای از ضعف بوده است و پیروزی
حماس عقب زدن صلح محسوب می شود. من فکر
می کنم آنچه ما باید انجام دهیم، این است که موضع
خود را در برابر گروههای تروریستی سختگیرانه حفظ
کنیم و به آنان اراضی بیشتری ندهیم." پارلمان
اسرائیل نیز پس از یک نشست فوق العاده، در بیانیه
ای اعلام کرد: "اسرائیل هرگز با تشکیلات خودگردانی
که در بخشی از آن یک سازمان تروریستی مسلح که
خواهان نابودی اسرائیل است جای گرفته، مذاکره
نخواهد کرد." تیبی لوینی، وزیر امور خارجه اسرائیل

سقوط از اوج بحران به قعر بن بست

الف. آناهیتا

اکثریت اعضای شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بعد از ماه‌ها کشمکش بر سر بحران اتمی رژیم، در اجلاس اخیر این شورا قطعنامه‌ای را تصویب کردند که به موجب آن، پرونده اتمی جمهوری اسلامی به شورای امنیت سازمان ملل گزارش خواهد شد. در جریان پر کشمکش رای گیری بر سر این قطعنامه، کشورهای ونزوئلا، سوریه و کوبا با رای منفی و بلاروس، اندونزی، الجزایر، لیبی و آفریقای جنوبی با رای ممتنع تنها کشورهای بودند که در تصمیم مشترک جامعه جهانی بر سر ارسال پرونده ایران به شورای امنیت تردید آفرینی کردند اما سرانجام با رای ۲۷ کشور از ۳۵ عضو شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، این عزم محقق و ارجاع پرونده جمهوری اسلامی به شورای امنیت سازمان ملل قطعی شد.

بر اساس این قطعنامه، تا زمان برگزاری دور بعدی نشست شورای حکام در وین در ماه مارس آینده، سازمان ملل به هیچ اقدامی دست نخواهد زد. این مهلت برای بررسی راه حلها از طریق دیپلماسی در نظر گرفته شده است و به عنوان فرصتی محسوب می‌شود تا رژیم به طور کامل با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی همکاری کند. در این صورت، پرونده در دست آژانس بین‌المللی انرژی اتمی باقی می‌ماند. واکنش مقامات جمهوری اسلامی بیانگر آن است که رژیم مصمم به عدم همکاری با جامعه جهانی است. این عزم را به خوبی می‌توان از سخنان احمدی نژاد، رئیس‌جمهور برگمارده ولایت فقیه در جریان سفرش به استان بوشهر دریافت. وی ابراز داشت: "انرژی هسته ای حق مسلم ماست و مطمئن باشید که در دستیابی به انرژی هسته ای کوتاه نخواهیم آمد." او همچنین در کنگان اظهار داشت: "غریبان به ما می‌گویند نباید از انرژی صلح آمیز هسته ای برخوردار باشیم در حالی که خودشان آخرین سطح انرژی هسته ای را دارند و هر روز یک بمب جدید می‌سازند."

میهن ما از نظر برخورداری از منابع طبیعی، سرشار از انرژی معدنی و به ویژه در برخورداری از ذخایر گازی مقام دوم را در جهان دار می‌باشد که این میزان برای تولید انرژی تا سالهای زیادی کافی است. استفاده از این منابع جهت دستیابی به انرژی نیز بسیار ارزان تر از انرژی هسته ای تمام خواهد شد که به دلیل بی‌لیاقتی ساختار سیاسی حاکم و رانت خواری و

چپاول نمایندگان رژیم و هم چنین بحران ساختاری اقتصادی، طی ۲۷ سال گذشته، عملاً استفاده از آن جهت ایجاد تسهیلات و امکانات رفاهی همگانی مسکوت مانده است. اما تردید نباید داشت که هدف رژیم از دست یابی به این تکنولوژی، بهره برداری از آن در زمینه تولید انرژی نیست بلکه، اهداف دیگری را در این مسیر دنبال می‌کند.

این واقعیت را در سخنان احمدی نژاد به خوبی می‌شود دریافت کرد. او می‌گوید، چون سایر کشورها هر روز یک بمب جدید می‌سازند ما نیز بمب اتمی خواهیم! بنابراین مساله انرژی هسته ای سفسطه‌ای بیش نیست زیرا اگر دولت احمدی نژاد خواستار تولید انرژی است، می‌تواند از منابع طبیعی دیگر استفاده کند. تنها هدف ارتجاع حاکم، دستیابی به بمب اتم برای تبدیل شدن به قدرتی بزرگ جهت تسریع و گسترش بنیادگرایی در خاورمیانه است.

احمدی نژاد در سفر یاد شده اعلام کرد: "آنها باید از این خواب بیدار شوند و اگر بیدار نشوند، سیلی ملتها آنها را بیدار خواهد کرد." وی طی سخنرانی اش در شهر جم، واقع در استان بوشهر با نکوهش ادبیات خشن تهدید گفت: "آنها فکر می‌کنند با اتکا به گردن کلفتی می‌توانند در دنیا حکمرانی کنند." رئیس‌جمهور رژیم در سخنانش در شهر کنگان با استفاده از ادبیاتی به غایت لمبئی، ضمن حمله به کشورهای غربی گفت: "آنها شیرهای پیری هستند که پشمشان ریخته و فقط نعره می‌زنند و هیچ غلطی هم نمی‌توانند بکنند."

نکته بسیار مهم این است که ارتجاع حاکم به خوبی می‌داند از هیچ پایگاه مردمی برخوردار نیست بنابراین می‌کوشد با بهانه قرار دادن "انرژی هسته ای حق ملت ماست" از حس ناسیونالیستی مردم در راستای منافع استبداد حاکم و علیه منافع خود آنان سوء استفاده کند و با تکیه بر همین احساسات است که سیاستی تهاجمی در پیش گرفته است. در صورتی که دود آتش اتمی شدن ساختار سیاسی حاکم، در درجه اول به چشم ملت ایران خواهد رفت چرا که باعث تحکیم پایه های استبداد مذهبی - فاشیستی حاکم خواهد شد.

هدف اصلی سیاست ماجراجویانه رژیم در ساختن بحرانهای متفاوت و امروز بحران اتمی، تضمین امنیت خود است زیرا دیکتاتوری مذهبی حاکم

اصولاً ساختاری بحران زا و بحران‌زی دارد و در شرایط بحرانی قادر است بهتر به بقای خود ادامه دهد. اما با عزم اخیر جامعه جهانی برای ارجاع پرونده اتمی به شورای امنیت، گمان می‌رود قبایی که رژیم از بحران اتمی برای خود دوخته بود به تن آنان گشاد آمده و تضاد دولت ارتجاعی حاکم با دولتهای غربی عمیقتر شده، فشارهای بین‌المللی تشدید گشته و از نظر بین‌المللی، رژیم را وارد فاز جدیدی کرده است.

مساله ارجاع پرونده اتمی رژیم به شورای امنیت، از نظر بین‌المللی همچنین به دولتهای ممالشات‌گر غربی که به دنبال باج دادن و باج‌گیری با رژیم جهت تامین منافع خود هستند نشان داد که نظام ولایت فقیه را سر آشتی با جامعه جهانی نیست. از سوی دیگر، نگاهی به اعتراضات و اعتصابات کارگری در داخل و تشدید سرکوب، اعدامها، دستگیریها همراه با تشدید روز افزون فقر، گرانی و معضلات اجتماعی نشان دهنده نابسامانی و زوال رژیم حاکم است.

در چنین فضایی که رژیم با تشدید بحرانها و تضادهای فزاینده بین‌المللی و داخلی مواجه است، احمدی نژاد که با شعار فریبنده "نفت را بر سر سفره های مردم می‌بریم" در انتخابات فرمایشی به ریاست جمهوری ولایت فقیه گمارده شد، با نعره های مستانه بیشترین سرمایه را جهت ساختن بمب اتم به کار انداخته است و به صراحت به جامعه جهانی و مردم ایران اعلام جنگ داده است. این در حالی است که میزان خط فقر به گونه مداوم در حال افزایش است، به طوری که به گزارش رئیس کانون عالی شوراهای اسلامی کار رژیم، خط فقر اعلام شده توسط رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس ارتجاع، ۳۰۰ هزار تومان بوده و پیشنهاد کمیته مزد کانون عالی شوراهای برای حداقل دستمزد سال ۸۵ کارگران، مبلغ ۱۶۳ هزار تومان می‌باشد که به این ترتیب، حتی با تصویب مبلغ پیشنهادی، کارگران همچنان زیر خط فقر اعلام شده قرار می‌گیرند.

سیاست تعدیل نیروی انسانی همراه با عدم پرداخت حقوق کارگران آنچنان کاسه صبر مزدبگیران را لبریز کرده است که فقط از نیمه بهمن ماه، بیش از ده اعتراض و اعتصاب کارگری در کشور گزارش شده است و بسیاری از کار اخراج شده اند. یکی از مهمترین آنان، حرکت اعتراضی رانندگان شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه بود که با برخورد شدید رژیم روبرو شد. اما اعتراض آنان با وجود دستگیری بسیاری از رانندگان و خانواده هایشان هنوز ادامه دارد. بسیاری از دانشگاه های کشور با انتشار بیانیه از حرکت کارگران شرکت واحد دفاع کردند و خواستار آزادی بی قید و شرط آنان

شدند. فریاد کارگران سندیکای شرکت واحد آنچنان رسا بود که حتی بسیاری از کارگران کشورهای دیگر از جمله کارگران بولیوی، کلمبیا، بلژیک، ایتالیا، پرو و آمریکا با انتشار بیانیه های مختلف از حقوق مشروع آنان دفاع کردند و در خاتمه، کنفدراسیون اتحادیه های آزاد کارگری و فدراسیون اتحادیه های جهانی، روز پانزده فوریه را روز جهانی حمایت از کارگران ایران اعلام کرده و از همه مدافعان حقوق کارگران خواستند تا در کشور خود در برابر سفارت رژیم جمهوری اسلامی دست به تظاهرات اعتراضی بزنند. حرکت اخیر از نظر تداوم، وسعت و بازتاب جهانی از یک سو و حمایت دانشجویان و دیگر اقشار مردم ایران از سوی دیگر، از جایگاه بسیار ویژه و برجسته ای برخوردار است به طوری که که با وجود تشدید سرکوب و فشار از طرف دولت احمدی نژاد، شرایط را برای تغییر توازن قوا به نفع مردم زحمتکش میهن ما فراهم کرده است. این مهم که حاصل تلاش و مبارزه خستگی ناپذیر آنان می‌باشد، گواه عمیق تر شدن و تشدید تضاد بین مردم و دولت مستبد حاکم بر میهنمان است.

ارجاع پرونده اتمی رژیم به شورای امنیت سازمان ملل به مثابه تشدید تضاد بین ارتجاع حاکم و دولتهای غربی و حرکتهای اعتراضی کارگری در داخل به مثابه تشدید تضاد بین مردم ایران و ساختار سیاسی حاکم (به عنوان تضاد تعیین کننده و اصلی)، رژیم را در بن بست بی سابقه قرار داده است.

استبداد ولایت فقیه، برای برون رفت از بن بست در بحران اتمی، با اتخاذ سیاستهای فاشیستی و طرح ایده هایی مانند حذف کشوری از نقشه جهان و یا غوغا راه انداختن بر سر کاریکاتورهای چاپ شده در روزنامه دانمارکی و ... تولید و بازتولید بحرانهای متفاوت را در دستور کار خود قرار داده است، اما به روشنی می‌توان دریافت که رژیم در بن بست بی‌سابقه پیچیده دست و پا می‌زند و در تلاش برای تضمین امنیت خود به هر ریسمانی چنگ می‌اندازد.

بدین ترتیب، در این مقطع سرنوشت ساز است که مبارزه مردم در داخل کشور جهت دسترسی به حقوق حقه خود با مبارزه با سیاستهای تاریک اندیشان حاکم که مهمترین آن در شرایط فعلی بحران اتمی و ادامه سیاستهای مداخله گرایانه تهاجمی می‌باشد گره خورده و در پیوندی تنگاتنگ قرار گرفته است. با تحلیل درست از شرایط، همیاری و هوشیاری می‌توان رژیم را در بن بست عمیق داخلی و بین‌المللی که در آن قرار گرفته است غرق

زنان در مسیر رهایی

الف آن‌ها

دیگر نیز اعلان کردند که بیکاری حاصل اعمال سیاست‌های نیولیبرالیستی، بسیاری زنان را به انجام کارهای نیمه وقت مجبور کرده است و این مسأله باعث شده است که بسیاری از شرکتها برای از بین بردن امکانات بهداشتی و دیگر امکانات کارگران زن عذر موجه پیدا کنند. خانم جونا واسکوز، فعال حقوق زنان از گواتمالا اعلام کرد که جهانی سازی سرمایه و دیگر تاثیرات خارجی باعث سرزنش شده زنان در جهان شده و آزار و اذیت‌های بومی و خشن را در آمریکای لاتین افزایش داده است.

کمپین زنان امارات به توقف کمک هزینه اجتماعی

خلیج تایمز، ۲۴ ژانویه ۲۰۰۶

بیست و سه زن تبعه امارات که با مردان مهاجر به این کشور ازدواج کرده اند از وزیر کار و ارتباطات اجتماعی نسبت به توقف کمک هزینه اجتماعی اعتراض کردند. اما از آنجا که هیچ اهمیتی به شکایت آنان داده نشد تصمیم گرفتند که از حوزه پلیسی حقوق بشر در دبی کمک بخواهند. این زنان که بیشترین آنان سالمند و فقیر از قسمتهای شرقی امارات هستند و معمولاً به طور ماهانه به دلیل عدم اشتغال همسرانشان مبلغی به عنوان کمک هزینه اجتماعی دریافت می کردند. اما مقامات رسمی از ماه دسامبر سال گذشته این مبلغ پرداختی را متوقف کرده است و تا کنون از ابراز نظر در این رابطه خودداری کرده اند. به هر حال کمیته حمایت‌های اجتماعی به صورت دوره ای موقعیت کسانی که این مبلغ به آنان تعلق می گیرد را مورد بازنگری قرار می دهد تا مطمئن شود که دریافت کنندگان این مبلغ واقعا مستحق هستند. گمان می رود مبلغ پرداختی به این زنان به دلیل اینکه موقعیتشان بهبود پیدا کرده، متوقف شده است.

عریضه ضد جنگ زنان، دنیا را احاطه می کند

کامون دریمز نیوز سنتر، ۱۷ ژانویه ۲۰۰۶

نویسندگان برجسته زن، هنرمندان، قانونگذاران و فعالان مدافع حقوق زنان در ایالت آمریکا با رهبران زن در سراسر جهان برای پیش بردن اتحاد جهانی علیه جنگ ارتباط برقرار می کنند. یک گروه مدافع حقوق زنان در آمریکا با تهیه عریضه ای قصد دارد تا روز هشت مارچ، روز جهانی زن، صد

تجارت آزاد زنان آمریکای لاتین را مورد آزار و اذیت قرار داده است

مورنینگ استار، ۲۷ ژانویه ۲۰۰۶

فعالان فوروم اجتماعی جهان، مسأله تجارت آزاد را مورد نگرانی قرار دادند. آنان اعلام کردند که زنان فقیر در آمریکای لاتین عمده ترین قربانیان جهانی سازی سرمایه هستند. بسیاری از گروه‌های مدافع حقوق زنان در فوروم اجتماعی جهان بر این عقیده هستند با توجه با ساختار مردسالاری یک کشور، خشونت خانگی یک معضل اجتماعی می باشد و دولتها نسبت به حق کورتاژ موضعی بسیار خشن دارند.

خانم فرانسینی مستران، فعال حقوق زنان در کنفرانسی که توسط شبکه ارتباطی زنان برزیل سازماندهی شده بود، جهت دگرگون کردن اقتصاد ابراز داشت: «زنان فقیر موقعیتی برابر با مردان فقیر ندارند». بسیاری ابراز داشتند که سیاست تجارت آزاد موقعیت زنان را در بخشهایی مانند بخش کشاورزی که بیشترین کارگزاران زن هستند، مورد ضربه قرار داده است. شرکت کنندگان در این کنفرانس شش روزه که بیشتر از شصت هزار نفر از مناطق مختلف جهان در آن شرکت کرده بودند از محافظان صلح سازمان ملل خواستند تا هابیتی را ترک کنند. علاوه بر این خواستار بخشیده شدن قرضه‌های کشورهای فقیر شدند و از سازمان ملل خواستند تا از طرح پیشنهادی فیدل کاسترو، رهبر کشور کوبا پیرامون تشکیل یک دادگاه ضد تروریستی به جنایتها و آزار و اذیت‌های دولت آمریکا نسبت به کشورهای فقیر رسیدگی شود.

خانم روسانا هرنانگ، هماهنگ کننده مساعدت جهانی در برزیل گفت که خصوصی ساختن آب موضوعی است که باعث راهپیماییهای اعتراضی گسترده ای در بولیوی و گواتمالا شده است. این مسأله به موقعیت زنان که معمولاً مسئولیت پیدا کردن راههای دسترسی به آب در اجتماعات فقیری که توسط شرکتها و صنایعی آب که فقط به سود می اندیشند مورد حمایت قرار نمی گیرند، آسیب وارد می کند. کشورهای آمریکای لاتین نیز جهت کسب عایدی و بهبود اقتصادی به طور فزاینده ای بر روی جلب جهانگردان و مسافران برای سیاحت پرداخته اند و این مسئله قاچاق زنان برای وارد کردن آنان به مافیای سود آور سکس در جهان را افزایش داده است. فعالان

بر اساس این گزارش این عریضه جهانی تا کنون توسط ۲۱۳۲۶ نفر امضا شده است.

دستگیری زنان در زیمبابوه

این‌دیندنت آنلاین، ۱۶ فوریه ۲۰۰۶
صد و بیست زن به دلیل آن که در روز عشاق در زیمبابوه دست به راهپیمایی زدند، دستگیر شدند. خانم جنی ویلیامز، مسئول تشکل قیام زنان زیمبابوه که این راهپیمایی را برگزار کرده بود اعلام کرد که قرار است همگی این زنان بلافاصله دادگاهی شوند. وی ادامه می دهد که وکلای این زنان با تهیه یک درخواست ضروری خواستار رسیدگی به اتهام آنان شده اند زیرا بیش از چهل و هشت ساعت در بازداشت به سر برده اند. بر اساس این گزارش این زنان که بعضی از آنان کودکان خود را در بغل داشتند با برگزاری راهپیمایی به نام «نان و گل رز» در روز عشاق خواستار غذا و احترام به حقوق و وقار زنان شدند.

حقوق زنان در سوییس رعایت نمی‌شود

ایرنا، ۲۹ بهمن ۱۳۸۴

جدیدترین گزارش اداره فدرال سوییس نشان می‌دهد که هنوز در این کشور تساوی حقوق زنان و مردان رعایت نمی‌شود. بر اساس این گزارش که روز شنبه به مناسبت تصویب "قانون تساوی زن و مرد" در این کشور منتشر شد، قانون مذکور به تنهایی نمی‌تواند تبعیضهای موجود در این زمینه را از بین ببرد. در این گزارش پیشنهاد شده است که محافل اقتصادی و دولتی برای مقابله با ایجاد تبعیض بین زن و مرد در زمینه شغلی اقدام کنند.

در این گزارش علاوه بر تشریح وضعیت دشوار زنان در سوییس برای دستیابی به مشاغل کلیدی گفته شده است که در شرایط مساوی زنان تا ۲۵ درصد کمتر از مردان دستمزد دریافت می‌کنند.

در گزارش اداره فدرال سوییس آمده است: گرچه قانون تساوی حقوق زن و مرد ابزار مناسبی برای زنان جهت جلوگیری از تبعیض است ولی زنان سوییسی به خاطر ترس از دادن شغل خود، اغلب در این گونه زمینه‌های تبعیض آمیز اعتراض و مقاومت نمی‌کنند.

چندی پیش "میشلینه کالمی ری" وزیر امور خارجه سوییس که تنها زن در کابینه این کشور است، نیز از به کار نگرفتن زنان در پست‌های حساس و کلیدی سیاسی و اجتماعی انتقاد کرد. وی در این زمینه گفت که در سیستم‌های اداری سوییس به طرز حيله‌گرانه‌ای از پیشرفت زنان جلوگیری می‌شود.

هزار امضاء جمع کند. بعد از جمع آوری این میزان امضاء، عریضه مذکور به کاخ سفید و سفارت‌های ایالت آمریکا در سراسر جهان فرستاده می شود. خانم مدیا بنجامین، بنیانگذار تشکل زنان برای صلح که برای حقوق زنان تلاش می کند ابراز می دارد که «ما صدای زنان دنیا که فریاد می زنند: جنگ نه!! را آزاد می کنیم». وی این کمپین را که از زنان دنیا می خواهد فریاد بزنند «جنگ نه» رهبری می کند. «مدیران و مسئولان دولتی تلاش می کنند تا مسأله جنگ و ویرانیهای حاصل از آن را منتفی سازند، اما ما اجازه این کار را به آنها نمی دهیم، این کمپین شگفت انگیز است و هزاران زن را از سراسر دنیا به گرد هم آورده که مسأله ای بسیار جالب و جدید می باشد».

توصیف پاسخ زنان بیشتر از چیزی است که انتظارش می رفت تا آنجا که تا کنون دویست نفر از زنان مشهور دنیا قبل از این که این عریضه صورت رسمی به خود بگیرد در اوایل ماه جاری، آن را امضا کرده اند و به این مسأله صحنه گذاشته اند. این امضاءها شامل امضای هنرمندان مشهوری مانند خانم سوزان ساراندون، نماینده نویسنده خانم اوا انسلر، خانم مارگرت چو نمایش نامه نویس و هنرپیشه فیلم های خنده دار و نویسندگان زنی که جایزه به آنان اعطا شده مانند الیس واکر، آن لاموت و مکسین هانگ کینگسون و باربارا اهرنریچ می باشد. در قسمتی از این عریضه آمده است که «ما زنان آمریکا، عراق و سراسر جهان به اندازه کافی از جنگ بی معنا و بیدادگر بر علیه مردم غیر نظامی، زجر کشیده ایم... ما بسیاری از دوستان و خویشاوندان خود را به خاک سپرده ایم... ما دیده ایم که زندگی بسیاری برای همیشه فلج شده است.»

سیندی شیپان که پسر خود را در جنگ عراق از دست داده و چندی پیش در مقابل مزرعه جرج بوش در تکراس تحصن کرده بود، اما جرج بوش حاضر به دادن پاسخ به وی نشد و این مسأله توجه خبرگزاری ها و افکار عمومی سراسر جهان را به خود جلب کرد از اولین کسانی است که این عریضه را امضاء کرده است. خانم یونار محمد رییس تشکل زنان برای آزادی در عراق که یکی دیگر از امضاءکنندگان عریضه ضد جنگ زنان می باشد ابراز می دارد که «زنان عراقی ویران شده اند، جبران کردن این خرابی احتیاج به ده ها سال مبارزه ما زنان عراقی جهت دستیابی به صلح و تمدن دارد... جنگ عراق بذر جنگ های فرقه ای و مذهبی را در عراق کاشت و به گروه های بنیادگرا و مذهبی علیه حقوق بشر و زنان، برکت بخشید».

اجلاس میان‌دوره‌یی شورای ملی مقاومت،

همزمان با سالروز انقلاب ۲۲ بهمن

اجلاس میان‌دوره‌یی شورای ملی مقاومت در روزهای ۲۲ و ۲۳ بهمن ۱۳۸۴، همزمان با بیست و هفتمین سالگرد پیروزی انقلاب ضدسلطنتی مردم ایران، با حضور خانم مریم رجوی، رئیس‌جمهور برگزیدهٔ شورا، برگزار گردید.

اجلاس میان‌دوره‌یی شورای ملی مقاومت در روزهای ۲۲ و ۲۳ بهمن ۱۳۸۴، همزمان با بیست و هفتمین سالگرد پیروزی انقلاب ضدسلطنتی مردم ایران، با حضور خانم مریم رجوی، رئیس‌جمهور برگزیدهٔ شورا، برگزار گردید. در آغاز، با اجرای جمعی سرود «ای ایران ای مرز پرگهر»، سرود رسمی شورای ملی مقاومت ایران، سالگرد انقلاب ۲۲ بهمن گرامی داشته شد و خانم رجوی با یادآوری اهداف آن انقلاب در مسیر آزادی و استقلال ایران، از شهیدان و پیشانان انقلاب تجلیل کرد.

شورا آنگاه به بررسی تحولات سیاسی داخلی، منطقه‌یی و بین‌المللی در سه ماه پس از اجلاس آبانماه پرداخت و از ارجاع پرونده اتمی حکومت آخوندی به شورای امنیت ملل متحد، به مثابه سر آغاز دوران جدیدی از انزوا و طرد شدگی رژیم آخوندی از سوی جهانیان، استقبال کرد و خاطرنشان نمود که در این تحول، روشنگریهای شورای ملی مقاومت ایران پیرامون طرحهای مخفی حاکمیت آخوندی برای دستیابی به سلاح اتمی و پیگیریهای شورا و هموطنان و حامیان مقاومت ایران برای ارجاع پرونده اتمی رژیم به شورای امنیت، نقشی تعیین‌کننده داشته است. این تحول هم چنین نشان می‌دهد که تحلیل و موضعگیری شورای ملی مقاومت ایران چه در مورد ضرورت اتخاذ یک سیاست قاطع در قبال دیکتاتوری مذهبی و تروریستی حاکم بر ایران به طور عام، و چه در مورد ارجاع پرونده اتمی رژیم به شورای امنیت ملل متحد به طور خاص، تا چه حد صحیح و بر حق بوده است. اکنون نیز سیر تحولات روزمره، از جمله تصریحات و تهدیدات ولی فقیه و رئیس‌جمهور رژیم مبنی بر بی

اعتباری معاهده منع گسترش تسلیحات اتمی (ان پی تی) و احتمال تجدید نظر رژیم در استفاده «صلح آمیز» از انرژی هسته‌یی، مؤید این واقعیت است که حکومت آخوندی مصمم به دستیابی به سلاح اتمی است و تدبیر برای بقای خود را در فرار به جلو و ادامه سیاست اعلان جنگ به جامعهٔ بین‌المللی یافته است. از همین رو، اجلاس شورا با تأکید مجدد بر ضرورت طرد و تحریم رژیم آخوندی و جایگزین کردن سیاست مامشات با یک سیاست قاطع بین‌المللی، یاد آورد که «اگر به آخوندها زمان بیشتری داده شود، فاجعهٔ دستیابی یک دیکتاتوری تروریستی و بنیادگرا به سلاح اتمی، با همهٔ مخاطرات آن برای ملت ایران و برای منطقه و جهان در پیش است» (بیانیه بیست و چهارمین سالگرد تأسیس شورا).

شورا، هم چنین تشدید بحران و انقباض درونی رژیم، تشدید حقیقت در داخل کشور، افزایش اعدامها، بالا بردن فشار بر زندانیان سیاسی و سرکوبی وحشیانهٔ اعتصابها و حرکت‌های اعتراضی افشار مختلف مردم را بررسی نمود و این رخدادها را نشان بارز اعلان جنگ حاکمیت آخوندی به مردم ایران همزمان با اعلان جنگ به جامعه بین‌المللی ارزیابی کرد. در این بحث خاطرنشان گردید که رژیم شاید آخوندها از مهرورزی و حقوق مستضعفان دم می‌زند، ولی کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران را که خواستار ابتدایی‌ترین حقوق خود، از جمله حق تشکیل سندیکای مستقل، هستند، به خشونت‌بارترین صورت مورد حمله قرار می‌دهد و در شیخون ضد انسانی به آنها قبل از اعتصابشان، صدها تن از آنان و حتی کودکان و همسرانشان را دستگیر می‌کند و هنوز هم آنها را تحت شکنجه و فشارهای طاقت‌فرسانگه داشته است.

شورای ملی مقاومت، در بررسی موقعیت در عراق، به مداخلات و اعمال نفوذ گسترده رژیم آخوندی در انتخابات پارلمانی این کشور پرداخت و با ابراز خوشوقتی از حسن توجه نیروهای ملی و دموکراتیک عراقی به پیام شورای ملی مقاومت ایران در ماده ۵۴ بیانیه بیست و چهارمین سالگرد

تبدیل شده است، بار دیگر بر «راه حل سوم» ارائه شده از سوی رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت - نه جنگ خارجی، نه مامشات، بلکه تغییر دموکراتیک از طریق مردم و مقاومت ایران - تأکید نمود و در همین راستا از حمایت‌های هزاران حقوقدان و نماینده پارلمان از کشورهای مختلف اروپا از این راه حل و نیز از فراخوانهای پی‌درپی جهانی برای حذف برچسب تروریستی از سازمان مجاهدین و مقاومت مشروع ملت ایران - به ویژه مباحثات اخیر مجلس اعیان انگلستان و قطعنامهٔ مصوب سنای بلژیک و همچنین بیانیهٔ ۱۲۰۰۰ حقوقدان و وکیل عراقی - قدرانی کرد و از اتحادیه اروپا و آمریکا خواستار لغو بلادرنگ برچسب ظالمانه تروریستی و زدودن آثار شوم سیاست فاجعه بار مامشات شد.

اجلاس شورا تأکید کرد که اتخاذ یک سیاست قاطع بین‌المللی و تغییر دموکراتیک به دست مردم و مقاومت ایران، بهترین راه خلاصی ایرانیان و جهانیان از چنگال رژیم ضد ایرانی و ضد انسانی آخوندهاست که می‌کوشد با سرکوبی وحشیانه و مسلح شدن به بمب اتمی و مداخله جویی و صدور بنیادگرایی و تروریسم به عراق و دیگر کشورهای منطقه، سلطه نامشروع خود را بر مردم ایران حفظ کند.

در خاتمهٔ بحثها، رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت تأکید کرد: «امروز مردم ایران و تاریخ ایران و نیروهای دموکراتیک منطقه و جهان به تک تک ما چشم دوخته‌اند و از اعضای این مقاومت، کار و احساس مسئولیت و وظیفه‌شناسی متناسب با این دوران را انتظار دارند. امید و ایمان دارم که این مقاومت و اعضا و حامیانش ظرفیت و صلاحیت و توان آن را دارند که بهترین پاسخ را به ملت بزرگ و مقاوم ایران بدهند».

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران
۲۵ بهمن ۱۳۸۴

تأسیس شورا، مشارکت فعال این نیروها به ویژه جریانهای سنی، را در مبارزه انتخاباتی و تظاهرات و اعتراضات توده‌های مردم عراق که به مداخله بین‌المللی برای رسیدگی به مداخلات رژیم آخوندی منجر گردید، ستود و تأکید کرد که شکل‌گیری این جبهه گسترده سیاسی و اجتماعی در عراق، پاسخ شایسته به خطر بزرگی است که دومیلیون و هشتصد هزار عراقی آن را اشغال پنهان ملایان و تهدید جدی ثبات و دموکراسی در کشورشان دانستند. این تحول مهم به رغم تمامی مداخلات و تقلبات رژیم آخوندی، اکنون با اتکا به یک فراکسیون بزرگ و قدرتمند پارلمانی و بیداری و حضور مردم عراق، تعادل تحمیلی و مطلوب آخوندهای حاکم بر ایران را برهم زده و علاوه بر این واجد پیامهای ارزشمند و نوید بخشی در روابط بین‌دولت ایران و عراق است. در این باره، بیانیه بیست و چهارمین سالگرد تأسیس شورا با تأکید بر «فراگیر شدن یک آگاهی اجتماعی نسبت به خطر بنیادگرایی و دیکتاتوری حاکم بر ایران برای استقرار دموکراسی و ثبات در عراق» خاطرنشان کرده بود که «این امر، در پیوند با آگاهی عمیق مردم و مقاومت ایران نسبت به ابعاد همین خطر، یک نیروی تاریخی و یک سد بزرگ اجتماعی و سیاسی را در برابر ارتجاع و بنیادگرایی و تروریسم ناشی از آن، شکل داده است». بر همین پایه است که سرمایه‌گذارهای کلان و استراتژیکی حاکمیت آخوندی برای تحمیل الگوی رژیم ولایت فقیه به کشور همسایه، بر اثر آگاهی فزاینده و پیوند عمیق و گسترده مردم و نیروهای دموکراتیک کشور همسایه با مردم و مقاومت ایران، با مقاومتی بنیادی مواجه شده که می‌تواند آن را با شکست روبه‌رو کند.

شورا هم چنین، در بخش دیگری از بحثهای خود، با توجه به این واقعیت که در وضعیت کنونی، به ویژه پس از ارجاع پرونده اتمی رژیم آخوندی به شورای امنیت ملل متحد، موضوع نحوه برخورد با دیکتاتوری مذهبی و تروریستی حاکم بر ایران، بیش از همیشه به یک معضل عاجل جهانی

استبداد مذهبی حاکم بر ایران مجاهد قهرمان حجت زمانی را اعدام کرد. سازمان چریکهای فدایی خلق ایران ضمن محکوم نمودن این اقدام جنایتکارانه رژیم ایران، شهادت این مجاهد قهرمان را به خانواده زمانی، به زندانیان سیاسی، به سازمان مجاهدین خلق ایران و به همه ی رزمندگان راه آزادی تسلیت می گوید.

توسط مزدوران به شهادت رسیدند. عبدالله نادری دایی حجت نیز سال ۱۳۶۸ زیر شکنجه دژخیمان به شهادت رسید. خانواده زمانی از خانواده های سرشناس هفت چشمه ایلام است که اعضای آن همواره تحت بیشترین فشار و اذیت و آزار مزدوران رژیم قرار داشتند. حجت که در سال ۷۵ در روستاهای ایلام به آموزگاری اشتغال داشت بدلیل هواداری و فعالیت به نفع مجاهدین اخراج و تحت تعقیب قرار گرفت.

در هفته های اخیر رژیم درمانده آخوندی در محاصره بحرانهای درونی و بین المللی، فشار و شکنجه علیه زندانیان مقاوم را افزایش داد. دژخیمان زندانیان را تهدید کرده بودند که با ارجاع پرونده امنی رژیم به شورای امنیت، با همان الگوی قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷، دست به کشتار جمعی زندانیان سیاسی مجاهد و مقاومت خواهند زد.

سازمان مجاهدین خلق ایران، شهادت مجاهد قهرمان حجت زمانی را عموم مردم ایران بویژه خانواده سرفراز و داغدار زمانی و مردم مجاهد پرور و جوانان هفت چشمه، تسلیت و تهنیت میگوید و مطمئن است که خون پاک و جوشان حجت، عزم مجاهدان آزادی ستان را دو چندان میسازد. جوانان رشید این مرز و بوم، راه حجت و خزل و فلاح و عبدالله و ۱۲۰ هزار جاودانه فروغ را تا رهایی میهن و خلق اسپرمان از شر رژیم آخوندی ادامه خواهند داد. بی گمان رژیم پست و پلید آخوندی حساب این جنایت را پس خواهد داد. و سיעلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون.

سازمان مجاهدین خلق ایران همچنین، شورای امنیت، دبیر کل ملل متحد و کمیسر عالی حقوق بشر و تمامی سازمانها ارگانههای بین المللی مدافع حقوق بشر را به محکوم کردن این جنایت فجیع فرا میخواند و خواستار اقدام فوری برای نجات جان دیگر زندانیان سیاسی، خصوصاً زندانیان سیاسی با حکم اعدام و زندانیان ناپدید شده میباشد.



یک شعبه ۲ نفره دیوانعالی ارتجاع مرکب از آخوند سردژخیم، محسنی اژه ای و نبی راجی با انبوه اتهامات دروغین به دو بار اعدام و پرداخت یک دپه کامل محکوم شد. حجت بهنگام ابلاغ این حکم بی اعتناء به اتهامات و اراجیف مندرج در آن، در ذیل رای دیوانعالی ارتجاع با شجاعت فوق العاده نوشت: "به رای صادره هیچگونه اعتراضی ندارم. حجت زمانی - ۸۴/۱/۱۸"

قهرمان شهید که به هنگام بدرآویختن ۳۱ سال داشت، در طول اسارت در زیر شدیدترین شکنجه های جسمی و روحی قرار داشت. دژخیمان پلید آخوندی با انواع شکنجه های فیزیکی و روانی تلاش کردند، روحیه او را در هم بشکنند و به توبه و تسلیم وا دارند. در همین راستا وی را مدت مدیدی به میان زندانیان عادی و مجرمان خطرناک منتقل کردند. اما حجت قهرمان بر مواضع خود پایداری نمود و با شعار هیئات مثالذله، توطئه های رژیم و سردژخیمانانش را در هم شکست. مجاهد شهید حجت زمانی در سالهای ۸۳ و ۸۴ در اعتراض به این وضعیت، بارها دست به اعتصاب غذا زد.

مجاهد خلق حجت زمانی، سومین برادر و سومین شهید از خانواده نامدار زمانی در ایلام است که بدست ایادی رژیم آخوندی به شهادت رسیدند. برادر بزرگتر حجت، پهلوان خزل زمانی در سال 1378 در کوهستانهای ایلام و برادر دیگر او مجاهد خلق فلاح زمانی در اسفند ۱۳۷۹ در هفت چشمه ایلام

دژخیمان حکومت آخوندی مجاهد خلق حجت زمانی را اعدام کردند

رژیم ضد بشری آخوندی، بامداد روز سه شنبه ۱۸ بهمن ماه، در آستانه عاشورای حسینی و سالگرد عاشورای مجاهدین، قهرمان مجاهد خلق حجت زمانی را که از سال ۱۳۸۰ بیش از ۴ سال و نیم در زندان تحت فشار و شکنجه بود، در زندان گوهر دشت، اعدام کرد.

متن اطلاعیه سازمان مجاهدین خلق ایران به قرار زیر میباشد شهادت مجاهد خلق حجت زمانی در آستانه عاشورای حسینی توسط دژخیمان رژیم پلید آخوندی در زندان گوهردشت رژیم ضد بشری آخوندی، بامداد روز سه شنبه ۱۸ بهمن ماه، در آستانه عاشورای حسینی و سالگرد عاشورای مجاهدین، قهرمان مجاهد خلق حجت زمانی را که از سال ۱۳۸۰ بیش از ۴ سال و نیم در زندان تحت فشار و شکنجه بود، در زندان گوهر دشت، اعدام کرد. سه تن از سفله دژخیمانی که حکم شقاوتمندانه اعدام را به اجرا گذاشتند عبارت بودند از: دژخیم علی حاجی کاظم سرکرده زندان موسوم به رجایی شهر در گوهردشت کرج، دژخیم ارجمندی و دژخیم دیگری بنام سید، معاونان اجرای حکم. حجت در تابستان سال ۸۳ توسط شعبه ششم بیدادگاه ارتجاع موسوم به دادگاه انقلاب اسلامی، به ۴ بار اعدام محکوم شده بود. سپس در پایان سال ۱۳۸۳

ای سرو ایستاده نیفتادی، این

رسم توست که ایستاده بمیری جعفر پویه

حجت زمانی، زندانی سیاسی دربند دژخیمان رژیم جمهوری اسلامی در سحرگاه روز ۱۸ بهمن همچون اسلاف شجاع خویش بر دار آونگ شد. "نه!" بزرگ حجت به دژخیمان و ایستادگی اش در برابر ظلم و ستم جباران حاکم، فریاد برخاسته از گلوی نسلی است که در برابر جانباختن سر خم نمی کند. افزاشته و دلاور، فرزند رشید مردمی تشنه آزادی، تا آخرین لحظات زندگی اش بر سر پیمان خویش ماند و بوسه بر طناب دار را بر ننگ تسلیم ترجیح داد.

رقص دلیرانه و غرور آفرین حجت بالای دار، نشان از تلاوم راه آرمان خواهانی دارد که تکرار نامشان لرزه بر اندام پاسداران تباهی می اندازد، دلهای روشن ضمیری که طعم تلخ هراس را به خفاشان شب پرست می نوشاند و نوید صبحهای روشن را با مرگ خویش در جای جای میهن طنین انداز می کند.

اگرچه غم از دست دادن کسی از سلاله شجاعان و سرو قامتان، دل هر درد آشنایی را خونین می کند اما انتخاب دلیرانه اش غرور و سرفرازی برای تشنگان آزادی و مبارزان راه رهایی به ارمان می آورد و آنان را در راهی که برگزیده اند، ثابت قدم تر می کند.

پرواز دلیرانه حجت زمانی، پتکی است بر فرق کسانی که این روزها ذلت را تئوریزه می کنند و شهامت و شجاعت و آرمانخواهی را کلمه ای فراموش شده می نامند که باید در نسلهای گذشته جستجو شود. حجت و انتخابش چراغی است فرا راه جوانان و ره روان راه آزادی و تکرار این درس که آزادی به دست نخواهد آمد مگر به شجاعت و جانبازی. حجت برفروزنده چراغ امید است برای کسانی که تشنه آزادی اند زیرا نومید مردم را میعاد میقدر نیست. جاودانه زیستن و ترجیح مرگ ایستاده بر تایید ظالمان، به حجت و حجتهای پای در رکاب رزم رهایی مبارک باد!

سقوط از اوج بحران به قعر بن بست

بقیه از صفحه ۱۴

کرد و آن را به دره ای کشاند که خود برای تضمین بقایش ساخته است.

بر این اساس، هر گونه غفلت در استفاده از شرایط بسیار استثنایی به وجود آمده از طرف مدافعان دموکراسی، صلح و عدالت اجتماعی و هرگونه مماشات با رژیم و کوتاهی در مقابل سیاستهای اتمی و جنگ طلبانه می تواند به تثبیت حاکمیت استبداد در کشورمان منجر شده و باعث به وجود آمدن خطرات بسیار جدی در منطقه شود. امروز مسیر دستیابی به سکولاریزم، دموکراسی و عدالت اجتماعی از کانال روشنگری در داخل و آگاه ساختن افکار عمومی پیرامون فریکاریهای اتمی رژیم و زیر پا گذاشتن منافع مردم ایران می گذرد.

ارجاع پرونده اتمی رژیم به شورای امنیت، پایوران رژیم را که تا کنون با اتکا به رانتهای بین المللی و بند بازی در عرصه های مختلف سیاسی و نظامی، از جمله در افغانستان، عراق و مذاکره با کشورهای اروپایی توانسته اند، مهلت بخرند و بر دزدیها و غارت و چپاول حقوق کارگران و زحمتکشان و سرکوب خواستهای به حق آنان سرپوش بگذارند، ناتوانتر خواهد کرد و تضاد خود را با طبقات فرودست جامعه آشکار تر خواهد ساخت. تضادی که قطعاً قادر است بنیان یک انقلاب اجتماعی را فراهم سازد.

پیام سازمان چریکهای فدایی

بقیه از صفحه ۵

از طریق مردم ایران و نیروهای ترقیخواه میسر است. نیروهای مدافع این خط مشی از قدرتهای بزرگ خواستار عدم حمایت و استمالت از استبداد مذهبی حاکم بر ایران، خودداری از مداخله نظامی و آلترناتیو سازی و اتخاذ یک سیاست بیطرفانه در برابر مبارزه مردم ایران با رژیم حاکم می باشند.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در آستانه سالگرد انقلاب بهمن ۱۳۵۷ و در آغاز سی و ششمین سال حیات خود، مردم ایران را به مبارزه علیه استبداد، چهل و تبعیض فرا می خواند. ما همه ایرانیان ترقیخواه را به اتحاد و مبارزه برای ایجاد جبهه همبستگی به منظور سرنگونی رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه و ایجاد یک جمهوری سکولار، دموکراتیک و مستقل فرا می خوانیم.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران ۱۰ بهمن ۱۳۸۴

هدف تظاهراتهای خشونت آمیز....

بقیه از صفحه ۱۴

که فیلمهای سر بریدن روزنامه نگاران و گروگانها را با گفتن شهادتین دیدند دست به اعتراض نزدند؟ چرا وقتی بمب گذارهای انتحاری در مدرسه، هتل، قطار و مترو با انفجار خود دهها نفر انسان بی گناه را به کام مرگ کشیدند و صدها نفر را ناقص کردند، اعتراضی نکردند؟

این کف به دهن آوردنها و نعره کشیدن چیزهای محفوظ کردن حق خود برای توهین و قتل دیگران نیست. آنها حق خود می دانند که به جز توهین حتا دیگران را به قتل برسانند و مورد اعتراض واقع نشوند. این در حالی است که بشریت برای به دست آوردن حق آزادی بیان و اندیشه از سد همتایان آنها در کلیسا گذشته است و در این راه خونهای بسیاری بر زمین ریخته شده است. به جز باج خواهی رژیمهای استبدادی با توسل به احساسات مذهبی مردم، سرکوب آزادی اندیشه و بیان هدف دیگری است که این اوباشان آنرا درخواست می کنند. هر چند توهین به مقدسات دیگران امر مذمومی است اما در برابر این امواج تهدید و ارباب نباید عقب نشینی کرد. زیرا دیر نیست تا آنها خواهان حفظ حجاب برای زنان شوند و در چهار راههای اروپا نیز بساط تعزیر و قصاص برپا کنند. دست بنیاد گرایان مذهبی از هر نوعی در این مورد در دست یکدیگر است و اتحادی نامقدس برای محدود کردن آزادی، آنها را به یکدیگر پیوند داده است.

«از سندیکا می ترسه»

ربابه-ج

یکی بود، یکی نبود
قصه ای بود راست بود
سرزمینی بود و خدا داشت
سایه اش محمد رضا نام داشت
توپ داشت، تفنگ داشت
فشفشه و فشنگ داشت
با ینگه دنیا هم ارتباط داشت
تق شد و توق شد
همه چیز تو بوق شد و رو شد
خدا دارای روح شد
روح نبود، خدا بود
خدای زمین و آسمون بود
۲۲ بهمنش همین بود
سوار شد و هی حین کرد
لاله ها را تو زمین کرد
چار کرد، جادو کرد
دانشگاه ها را زندون کرد
زندونا را پر از کارگر و دانشجو کرد
روشنفکرها را زنده، زنده تو گور کرد
یا از کشورش بیرون کرد
دنگ کرد، جنگ کرد
چام زهر را سر کرد
بهشت زهرا آفرید
باور کنید قصه ما راسته
اما، کلاغه به کربلاش نرسید
سایه رفت و روح رفت
حالا خدا حاکمه
خامنه ای رهبره
اونا می گند«هر کی اینو ندونه خره»
آخه اون یک دستش کمه
اسمش هم هندی کمه
توپ داره، تفنگ داره
بمب داره، اتم داره
کوسه و چراغ جادو داره
معجزه و هاله ای از نور داره
هر چی بگی او داره
اما عقل و شعور، کم داره
می ترسه و می ترسه
از راننده هم می ترسه
مگه اونا چی می گند، چی می خواند
نون می خواند، آب می خواند
پول نفت و گاز می خواند
آخه روح خدا قول داده
می ترسه و می ترسه
از سندیکا می ترسه
با اینکه تو جهان پیمانوه، امضاء داده
بالا رفتم راست بود
پایین آمدیم راست بود
حرف کارگرا راست بود
نه بمب می خواند نه اتم
سندیکا، سندیکا
کارگران، کارمندان، زحمتکشان
اتحاد، اتحاد
با یک صدا
سندیکا، سندیکا

نبرد خلق

اگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

سردبیر: زینت میرهاشمی

تحریریه: لیلا جدیدی

منصو امان

حعفر پویه

چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبرد خلق اگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد نبرد خلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبرد خلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای اشتراک نبرد خلق با آدسهای نبرد خلق تماس بگیرد

بهای اشتراک سالانه

فرانسه ۲۰ یو و

اوپا معادل ۲۴ یو و

آمریکا و کانادا ۲۶ یو و

استرالیا ۴۰ یو و

تک شما ۱ یو و

اخبا و گزاشهای جنبش کارگران، مزدبگیران و کارکنان ایران، اخبا تحولات ایران، عراق و مسائل بین المللی مربوط به آن، اخبا و دیدگاههای جنبش زنان اهر و زد سایت ایران نبرد بخوانید.

آدرس نبرد در شبکه جهانی اینترنت

www.iran-nabard.com

E:mail:nabard@iran-nabard.com

جنگ خبر

اخبا وزانه اد جنگ بخوانید

www.jonge-khabar.com

مصاحبه با زینت میرهاشمی

بقیه از صفحه ۹

س: پیام حماسه سیاهکل برای جامعه امروز ما چیست؟

مهمترین پیامی که من از این حماسه گرفتم و هم چنان تا امروز با خودم حمل می کنم این که برای تغییر و تحول باید جدی بود. همه چیز می تواند تغییر کند. در کوه غیرممکنها می توان نفوذ کرد و آن را ممکن کرد. می توان دنیا را تغییر داد و دنیایی دیگر ساخت و ما هر کدام می توانیم به سهم خود از کنشگران و تغییردهندگان آن باشیم. این امر اراده، تعهد، آگاهی و مهمتر از همه عزم استواری می طلبد. در یک جمع بندی و خلاصه بگویم، می توان ایستاد و به ارتجاع نه گفت، می توان در برابر کسانی که منافعشان را با منافع حاکمان ایران در پیوند می بینند ایستاد حتی اگر متهم شوی، می توان سکوت را شکست و در مقابل به حرکت، تلاش و جنبش کمک کرد.

و برای عینیت بخشیدن به ایده های انسانی ایشار کرد، فداکاری کرد و آنجا که ضروری است از جان گذشت و بدین سان با درک ضرورت به آزادی دست یافت. با این پیامهاست که حماسه و قیام سیاهکل، گوهری ماندگار و جاودانه در جنبش مردم ایران شده است.

NABARD - E - KHALGH

No : 248 20.Fevrier. 2006 / Price: \$ 1 - 1 euros

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 / 91350 Grigny / Cedex / FRANCE

NABARD / Post fach 102001 / 50460 Koln / GERMANY

NABARD / P.O Box , 1361 / Paramus.NJ / 07653 U.S.A

NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

www.iran-nabard.com

E.Mail: nabard@iran-nabard.com

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION

الهام افروتن در میان

چنگالهای خونین

قصابان

زینت میرهاشمی
احمدی نژاد مجری طرحهایی گوناگون رسیده از بیت ولی فقیه و سپاه پاسداران است. از محو کردن اسرائیل از روی نقشه زمین تا اعلام جنگ به جامعه بین المللی، از آشوب در عراق تا تهدید به ترور در خارج از مرزهای ایران.

در میان تبدیل این پروژه های ارتجاعی به پراتیک سیاسی، یک امر بیش از هر چیز سیاست ورزان رژیم را به خود مشغول می کند و آن هم نجات نظام غرق در بحران ولایت فقیه است. رژیم برای تحقق این انگاره و آن هم در بحرانی ترین شرایط دست به هر کاری می زند. برای از بین بردن اعتراض ، معترض را به دار می کشد. از منصور اسانلو با درفش و تازیانه استقبال می کند. سرهای کسانی را که شب را می شکافند و برای رسیدن به افق روشن، علیه ظلم و پیداد به پا می خیزند به جوخه های دار می سپارد. اما باز هم قدرت از بین بردن معترض را ندارد. باز هم از هر گوشه ای صدایی بر می خیزد و نیستی این جهل تاریخ را واگویه می کند. مجاهد خلق حجت زمانی که در زندان در برابر دژخیمان ایستاد و سرفرازانه مقاومتی از مردم به جان به لب رسیده را نشان داد را به چوبه دار سپردند.

سپید گل سرخ و یک گل نصرانی ما را ز سر بریده می ترسانی؟
گر ما ز سر بریده می ترسیدیم در مجلس عاشقان نمی رقصیدیم
اگر سرکوب، اعدام، رعب وحشت، در آوردن چشم، شکنجه و قادر بود نیروهای میرنده تاریخ را بر سر پا نگاه دارد شاهد فروپاشی برج و عاج دیکتاتورها نبودیم. رهایی از

دیو استبداد راز و رمز مبارزه مردمی به پا خواسته است که هر روز و در هر گوشه و کنار خاک میهنمان در اشکال مختلف با چنگالهای خونین این هیولا در می افتند.

پرونده زهرا کاظمی، خبرنگار شجاع بسته نشده که پرونده های دیگری از شکنجه و در بند کشیدن به آن اضافه می شود. الهام افروتن، روزنامه نگار هفته نامه «تمدن هرمزگان» همراه با ۶ تن دیگر دستگیر می شود. در جایی که دهانها را می بوبند تا زبان کسی را که بوی آزادی بدهد ببرند، الهام افروتن اقدام به چاپ مطلبی می کند که او را در چنگالهای خونین ارتجاع گرفتار می کند. روشن است که وی برای اقرار به تعدادی از جرمهایی که همه بر می گردد حول «نظام» در زیر شکنجه قرار دارد. در روزهایی که رژیم به دلیل پرونده اتمی اش زیر فشار جامعه بین المللی قرار دارد، ابزارهای سرکوب سعی می کنند از این فرصت استفاده کرده و در لابلای این بحران، در داخل صدای مردم را خاموش کنند و تهدیدهای سرنگونی را از بین ببرند. درگیری در ماکو و کشتن تعدادی از مردم کرد، سرکوب دراویش گنابادی در قم، اعدام حجت زمانی، شکنجه و احتمال کشتن الهام افروتن و ضرب و شتم زندانیان سیاسی، زندانی کردن کارگران شرکت واحد و همه اینها جنایتهایی است که این رژیم در شرایط بحرانی کنونی در حال انجام آن است. این اعمال، جنایت علیه بشریت و محکوم است که باید پرونده آن هر چه بیشتر باز شود. به کارگیری شیوه های چنین ارتجاعی و سرکوبگرانه بعد از ۲۶ سال نشان می دهد که زمین به راستی زیر پای چکمه پوشان جمهوری اسلامی می لرزد.

۳۰ بهمن ۸۴

جنگ کاریکاتورها

منصور امان

جمهوری اسلامی با خلق یک کاریکاتور، به جنگ تصاویر انتشار یافته در مطبوعات اروپایی شتافته است. پاسداران و بسیجیهای آویخته بر دیوار و نرده های سفارت دانمارک، نخستین نقشی است که رژیم در تنگنا گرفتار آمده ی مَلاها، روز دوشنبه به تصویر کشید. یک شوخی بی مزه که حتی "انتقال اسناد و کامپیوترها" هم نتوانست آن را نجات دهد. نمایش برافروختگی سفارشی داده شده در برابر دفاتر نمایندگیهای دانمارک و اتریش که به ظاهر می بایست سناریوی اشغال سفارت آمریکا را با ویرایش جدید ارایه کند، زیر فشار عصبی ای که کارگردانان اش با آن دست و پنجه نرم می کنند، به سطح کاریکاتوری از نسخه اصلی فرو کاست.

در حالی که در اولین تلاش "نظام" برای حل مشکلات خود از طریق ایجاد بحران بین المللی به شدت تلاش می شد حمله به سفارت "شیطان بزرگ" اقدامی "خودجوش" و غیر دولتی جلوه داده شود، کفن پوشان اعزامی به محل سفارتخانه های مزبور، با همسرایی شعار "انرژی هسته ای حق ماست"، انگیزه اصلی از برپایی نمایش را فاش ساخته و چهره ی حکومتی و سازمان داده شده آن را آشکار کردند.

ورود آقای احمدی نژاد در پرده آخر و در نقش منجی سفارتخانه دانمارک، به نوبه ی خود ویژگی دولتی این خیمه شب بازی را پر رنگ تر کرد. و بدتر از آن، ژست تحریک آمیز رییس پلیس تهران، پاسدار طلایی و نیز پاسدار شعبانی، معاون سرکرده نیروی انتظامی و معاون سیاسی بسیج که در میان حمله کنندگان حاضر شدند تا یورش به سفارتخانه کشورهای خارجی و پامالی موازین و عرف بین المللی را تایید و با آن ابراز تفاهم کنند، مکان نشست بین دو صندلی "احساسات خودجوش" و مسوولیت دولتی را بیش از پیش محدودتر ساخت.

با وجود تحریم کالاهای دانمارکی و تعطیل نمایندگیهای جمهوری اسلامی در این کشور، واکنش رژیم مَلاها هنوز از مشخصه های یک سیاست روشن در برابر فرصت کاریکاتورها بری است. در این رابطه، حمله خمپاره ای به نیروهای نظامی دانمارک در پُصره را می توان کمی جدی تر و تأمل شده تر از کمندی به هم ریخته ی "الهیه" به شمار آورد.

۱۸ بهمن

شهادی فدایی

اسفند ماه

رققا: رحیم سمعی - مهدی اسحاقی - مسعود احمدزاده - عباس مفتاحی - مجید احمدزاده - مهدی سوالانی - حمید توکلی - غلامرضا گلوی - بهمن آژنگ - سعید آریان - عبدالکریم حاجیان سه پله - مناف فلکی - علی رضا نابدل - یحیی امین نیا - جعفر اردبیل چی - محمدعلی تقی زاده - اصغر عرب هریسی - اکبر مؤید - علی تقی ارش - حسن سرکاری - فریدون نجف زاده - علی اکبر صفایی فراهانی - جلیل انفرادی - اسکندر رحیمی - هادی فاضلی - اسماعیل معینی عراقی - شاع الدین مشیدی - هادی بنده خدا لنگرودی - عباس دانش بهزادی - محمدعلی محدث قندچی - غفور حسن پور - هوشنگ نبیری - ناصر صیف دلیل صفایی - صبا بیژن زاده - بهنام امیری دوان - عبدالرضا کلاتر - نیسانکی - احمد غلامیان لنگرودی (هادی) - محمدرضا بهکیش - نظام - حمید آزادی - عباس - جعفر پنجه شاهی - محمدعلی معتقد - جواد غفوریان - جلیل خواری نسب - سعید عقیقی - علی خلیقی - عبدالرحیم صبوری - تیمور ستاری - منصور سعیدی - اقبال طاهرخو - بهاء الدین نگهداری - خسرو قره داغی - سیروس فردوس - ناصر نجم الدینی - مجتبی خرم آبادی - منصوره حبیبی زاده - طی سالهای ۴۹ تا کنون در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع، در مبارزه علیه رژیمهای شاه و خمینی و برای تحقق دموکراسی و سوسیالیسم به شهادت رسیدند.